

## متن کامل مصاحبه مجله‌ی هفتگی سروش درسال ۱۳۵۹

توضیح ضروری: بسمه تعالی‌شانه. هفدهم شهریور [۱۳۵۹/۶/۱۷] گذشته که متجاوز از چهار ماه از آن گذشته، جوانی پیش من آمد که خود را خبرنگار مجله سروش معرفی کرد و پرسش‌هایی نمود و پاسخ‌هایی دریافت داشت و پس از گذشت چهارماه دوستان شماره‌ای از مجله‌ی یادشده را آوردند که در آن پرسش‌ها و پاسخ‌های مذکور با حذف قسمت‌هایی که می‌توان آنها را بهترین فرازهایش دانست با غلط‌های عبارتی فراوان، چاپ شده بود و امروز ۱۳۵۹/۱۱/۲۳ هجری شمسی نسخه‌ای آوردن و گفتند می‌خواهیم با درج قسمت‌های حذف شده و تصحیح اغلاط، آن را چاپ کنیم من موافقت کردم و علاوه می‌خواهم مقدمتاً اموری را به امثال آن جوان نادرست اندیش و اغوا یا تطمیح شده، یادآوری کنم:

۱- در صورتی که گفتار مرا درست و سودمند برای اجتماع و انقلاب می‌دانستید چرا چهار ماه در نشر آن تأخیر کردید و اگر نادرست و زیبار برای اجتماع می‌دانستید چرا پس از چهار ماه که نمی‌توان گفت فرصتِ فکر نکردن درباره‌ی آن را نداشتيید، منتشر کردید؟! و آیا می‌توان اين رفتار را جز بر، بي تعهدی و فرصت طلبی و امیال نفسانی شما حمل نمود.

۲- در صورتی که مطابق گفتار خود می‌خواستید آن را منتشر کنید تا امت بیدار و آگاه ایران درباره‌ی آن قضایت کنند که اگر به اندازه‌ی ناچیزی هم ایمان به خدا و معاد داشتید، می‌دانستید برای چنین هدف پوج و بیهوده‌ای صرف مال و وقت حرام و باطل است، چرا پیش‌بایش دردو صفحه به من فحاشی کردید و نادرستی‌هایی که شایسته‌ی خود شما و امثالتان است به من نسبت دادید. می‌خواستید از پیش، قضایت نکنید و آن را عیناً درج نمایید تا قضایت که معرفی کرده‌اید خود با ذهن باز و خالی از هر پیش قضایتی نسبت بدان قضایت کنند. پس معلوم می‌شود در این کلام هم دروغ گفته اید. بلکه به خیال شیطانی خود می‌خواستید با این کار مردم ناآگاه را بermen بشورانید و از من دور کنید. به شما می‌گوییم که بدانید خدا شاهد است که با علم اليقین و عین اليقین دوستی و توجه به حق تعالی تمام وجودم را فراگرفته وجایی برای دیگران جز به عنوان وابستگی‌شان به حق و حقیقت درهیچ بعده از ابعاد وجودیم باقی نمانده و یکی از دعاها یکی که در نمازهایم بدان مواظبت می‌نماییم این رباعی است:

یارب همه خلق را به من بدخون  
و ز جمله جهانیان مرا یک سو کن  
روی دل من صرف کن از هر جهتی  
در عشق خودت یک جهت و یک رو کن

۳- در این دو صفحه فحاشی از مرزهای علمی و اخلاقی‌ای یاد شده که من در مصاحبه شکسته‌ام و از فحاشی‌ای یاد شده که من مرتكب آن گشته‌ام، من به امثال این نادانان می‌گوییم: «قطور به خود اجازه می‌دهند که بدون تصور موضوعات و محمولات گفته‌هاشان، تصدیق‌هایی را انشاء نمایند.» شماها از کجا مرزهای علمی و اخلاقی را دریافت کرده‌اید بهتر این نبود که بنویسید مرزهای خودخواهی‌ها، خودپرستی‌ها، انحصارگری‌ها و بدعنتگذاری‌ها را شکسته‌ام و این را هم به آنها گوشزد می‌کنم که اخلاق اسلامی همانند اخلاق آریستوکراسی ارسطوی یوش بیا، یوش برو که گربه شاخت نزند و آخوند خوبی بود. مانند چوبی بود، نیست و گاهی در اوج شدت و حمله و گاهی در نهایت لینت و نرمش است و نیز به یادشان می‌آورم که فحاشی نسبت به آن‌ها که حقایق دین مقدس اسلام را

تحریف می‌نمایند و در زیر پوشش اسلام، خیانت‌ها و هتاكی‌های خود را می‌پوشانند در مکتب محمدعلوی از واجبات با اهمیت است که شایسته است رساله‌ای در این موضوع تالیف شود و برای نشان دادن نمونه، نظر آنها را به سوره‌ی تبت در قرآن و لعنت‌های فراوان در سوره‌های دیگر آن و به بعضی از گفته‌های امیرمومنان در این زمینه بدون ترجمه چون: "عزوہ بحمن ابیه، من یفعل ذلک اضيق منک" و این روایت شریف که به نقل ترجمه می‌کنم، جلب می‌نمایم؛ وسائل الشیعه امر به معروف باب ۳۹ - از ابواب امر و نهی از حضرت صادق از رسول اکرم روایت کرده که فرمود: "اذا رایتم اهل الریب والبعض من بعدی فاظهروا البراه منهم و واکثروا من سبهم و القول فیهم و الواقیعه و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام و یحذره الناس و لا یتعلمون من بدعهم یکتب الله لكم بذلك الحسنات و یرفع لكم به الدرجات فی الآخره" هنگامی پس از من مشاهده کردید کسانی در دین بدعت می‌افکند و مردم را در آن به شک می‌اندازند نفرت و بیزاری خود را از آن‌ها آشکار کنید و به آنان بسیار دشنام دهید و بدگویی و عیب‌گیری نمایید و میان مردم مُتّهم و افسای‌شان کنید تا طمع خود را از ایجاد بدعت و ناباوری در اسلام قطع نمایند و مردم از آن‌ها پرهیز کنند و بدعت‌هاشان را نیا‌مزوند و مورد عمل قرار ندهند. در مقابل آن کار، حسنات زیاد در نامه‌ی عمل شما ثبت می‌شود و مقامتان در آخرت به درجاتی ترفع می‌باشد.

۴- این فرد غرض‌ورز و وابسته و خالی از انگیزه‌های انسانی نوشته، تهرانی در نوار گفته است: «تایید الهی را بگذارید کنار اون دروغ است.» دیگر چرا تایید الهی در قاموس شما کنار گذاشته می‌شود و به لفظ از آن یاد می‌شود. من به او می‌گویم: خدا می‌داند اعتقاد من این است که اگر احتمال می‌دادی معاد و قیامت و روز پاداش در کار است چنین وفاحتی به خرج نمی‌دادی، نادان خودت می‌دانی که این کلام را من در پاسخ تو که گفتی این انقلاب با تایید الهی بود و می‌خواستی نتیجه بگیری که تمام این جنایات و نادرستی‌ها و خیانت‌ها مورد تایید الهی است، گفتم: این دورغ است که اینها مورد تایید الهی باشد و این را بدان که فعل حق تعالی و تاییداتش درخور درک امثال تو نیست. من این مطلب بس عمیق را در سطح بالاتری از فهم تو و امثالت در کتاب توحید ذاتی و افعالی شرح داده‌ام و بدان که من معتقد‌نم: حق جان جهانست و جهان جمله بدن اصناف ملاتکه حواس این تن افلاک و عناصر و موالید اعضا. توحید همین است و دگرها همه فن.

۵- می‌خواهی بدانی چرا آن قدر عصبانی می‌شوم؟ روایتی نقل و ترجمه می‌کنم تا بدانی وسائل الشیعه جلد ۱۱ - صفحه ۴۱۶ - روایت ۳ - از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل کرده که فرمود: "قال موسی بن عمرن یارب من اهلك تظلهم فی ظل عرشك يوم لاظل انما ظلک؟ فاوحى الله اليه الطاهره قلوبهم و البريه ايديهم الذين يذکرون جلالی ذکر آبائهم الى ان قال: و الذين يغضبون لمحاری اذا استحلت مثل المزا اذا اجرح" حضرت موسی گفت پرورگارا کیانند اهل تو که در سایه‌ی عرش خود درمی‌آوری در روزی که جز سایه‌ی تو، سایه‌ای نیست. خدای تعالی بر او وحی نمود آن‌هایی که قلب‌هاشان پاکیزه است و دست‌هاشان نیکوبی می‌کند آن‌هایی که یاد جلال مرا می‌کنند مثل یاد پدرهای خود تا آنجا که فرمود: «و آن‌هایی که برای محترمات من وقتی که حلال شمرده می‌شود همانند پلنگ زخم خورده غصب می‌کنند.» به این مقدمه پایان می‌دهم و به درج قسمت‌هایی با نقطه چین کردن، حذف کرده‌ای و گفته‌ای مطلبی بوده که حرمت خون پاک شهیدان راه اسلام و حرمت مقام مشایخ ولایت فقیه را هتك کرده‌ام می‌پردازم و نیز غلط‌های عبارتی در مصاحبه‌ی چاپ شده را که به یقین خیلی از آنها عمدی و به خاطر وارونه کردن مطلب یا مجمل خواندنش انجام شده را تصحیح می‌کنم که تا چاپ و نشر آن معلوم شود و در تاریخ ضبط گردد که اکثر آنها گفتارهایی بود که در مصاحبه‌ها و گفتارها و نوشته‌های امام خمینی آمده و تو با وفاخت تمام، چنین عنوانی را بدان ها داده‌ای:

## متن کامل مصاحبه

خبرنگار: در رابطه با خلقهای تحت ستم جهان، انقلاب اسلامی ما چه رسالتی به عهده دارد؟ استاد تهرانی: بسم الله الرحمن الرحيم - انقلاب ما در صورتی انقلاب اسلامی می‌شود به آن گفت که در تعقیب همان انقلاب اصیل اولی باشد که پیغمبر اکرم کرد. اگر در ادامه‌ی آن قرار گرفت اسلامی است برای آنکه اسلام همان آیین است همان برنامه‌ی زندگی سعادت مادی و معنوی بخشی است که نبی اکرم آورد، اگر نباشد و دنباله‌ی آن قرار نگیرد، نمی‌توانیم آنرا به اسلام نسبت دهیم اسلام همانی است که نبی اکرم آورده، قهرآ نمازش هم همانست، روزه‌اش هم همانست حجش هم همانست، جهادش هم همانست و قهرآ انقلابش هم همانست، امر به معروف و نهی از منکرش هم همانست، اگر غیر از آن باشد اسمش را ما گذاشت‌ایم انقلاب اسلامی، و آن انقلابی که نبی اکرم کرد یکی از انقلاب‌هایی است که از جانب خدای تعالی برای ساختن محیط مساعد، برای پرورش انسان‌ها به فطرت انسانی شان به فطرت الهی شان آمده. انقلاب همه‌ی انبیاء و برای این جهت بوده و قهرآ انقلاب نبی اکرم کامل یافته‌ترین آنهاست که تا آن تاریخ توسط انبیا انجام گرفته، پیش از نبی اکرم چه دینش اکمل دیانات است لذا انقلابش اکمل انقلابات بوده بنابراین ما باید بنگریم پیام انقلاب نبی اکرم چه بوده که اگر انقلاب ما یک همچو پیامی داشت، واقعاً انقلاب اسلامی باشد. شما اگر در انقلاب نبی اکرم بنگرید می‌بینید محیطش انباسته از شرک بوده، نفاق بوده، دوئیت بوده، توی سرهم می‌زندند برای امور موهوم، گاهی صداسال خونریزی میانشان ادامه داشته، [یکی] داد می‌زده هرکس قدرت دارد هرکس مرد است بباید این پای مرا قطع کند؛ یکی از طایفه‌ی دیگر می‌آمده پایش را قطع می‌کرده، از آن طایفه یکی او را می‌کشد و پشت آن، میان آن دو طایفه خونریزی سال‌ها طول می‌کشید. یکی از آن طایفه شترش را در مرغزار طایفه‌ی دیگر در مرز عده طایفه‌ی دیگر ول می‌کرد، می‌گفت هرکس جرأت می‌کند چپ به شتر ما نگاه کند، یکی از طایفه‌ی دیگر می‌آمد آن شتر را می‌کشد دو باره همینطور خونریزی تا سال‌ها ادامه داشت. جنگ‌ها و خونریزی‌ها و چپاولگری‌ها و نفاق و تفرقه میان آن‌ها در نهایت شدت بود. شرک و پرستش الهه‌های متعدد میانشان معمول بود. می‌دانید تاریخ پرستش این الهه‌های متعدد در افرادی از روسای قبائل به عنوان کاهن به عنوان رئیس، بُتی برای قبیله درست می‌کرد، بخاطر اینکه بیکار بگردد، تولید یا کمک به تولید نکند و بالاترین مصرف را داشته باشد و قهرآ نذورات این بُت، مال او بود و این بُتها هم مقدمه بود برای آن تفرقه‌ها و درگیری‌ها این دسته مربوط به این بُت بود و آن دسته مربوط به آن بُت بود. این بُت را که مال این بُت بود او اهانت می‌کرد و آن بُت را که مال این بُت بود او اهانت می‌کرد، باز دو باره همین خونریزی‌ها و جنگ و دعواها بود. نبی اکرم در یک همچو محیطی آمد. قرآن هم می‌فرماید: "...فالف بين قلوبهم فاصبحتم بنعمته اخوانا و كنتم على شفا حفره من النار فانقذكم منها ..." [قرآن کریم، سوره‌ی آل عمران آیه ۱۰۳] - می‌بینید در انقلاب نبی اکرم این جهت را خدای تعالی دارد، منت برسر مسلمانان آن زمان می‌گذارد که شما در اثر اختلافاتی که داشتید بر لب پرتگاهی از هلاکت بودید از آتش نفاق و آتش ناهمانگی‌ها می‌سوختید و نبی اکرم آمد و شما را برادر کرد این اختلافات را بُرد، توحید را برایتان آورد برادری را برایتان آورد. پس پیام نبی اکرم، توحید بوده و قهرآ لازماًش گسترش عدالت بوده چون همه‌ی نارسایی‌های که امروز هم موجود است در اثر شرک است زیرا معنای شرک وسیع‌تر از آن معنائی است که فقط بُت باشد به نظر ما و در زمان طاغوت هم محیط ما شرک‌آمیز بود الان هم به نظر ما محیط ما شرک‌آمیز است چه شرک یک معنای وسیع‌تر از آن است که تنها بُت باشد و حقیر در کتابی به نام توحید و خداشناسی در

مکتب اسلام، پنج دسته از آیات درباره‌ی پنج شکل از شرک را آورده‌ام. این شرک است که منبع تمام مفاسد اجتماعی است. اختلاف، سورش‌ها، ظلم‌ها، تجاوز‌ها، غارت‌ها، نادرستی‌های اخلاقی، فسادهای اخلاقی، فحشاء، منکرات مثل دخترفروشی، زن فروشی و تمام این‌ها مبتنی بر شرک بوده، بنگرید در این آیه‌ی کریمه که خدایتعالی می‌فرماید: "ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر مادون ذالك لمن يشاء ..." [قرآن کریم، سوره‌ی نساء آیه ۱۱۶] خدا شرک را نمی‌بخشاید و می‌بخشاید پایین از آن گناهان را، چرا چنین است برای اینکه شرک قابل بخشایش نیست با وجود شرک تمام نادرستی‌ها، تمام نارسایی‌ها، تمام ظلم‌ها هست. امکان ندارد برطرف شود. فقط با رفع شرک و با از بردن شرک است که ممکن است این مفاسد مرتفع شوند. این نکته‌ی دقیق را بنگرید در جلد سوم فلسفه‌ی شناخت آن را خوب شرح داده‌ام روایت شده که همه چیز در ترازو گذاشته می‌شود در قیامت جز شرک، در ترازوی عمل آخری ما (حالا به هر معنایی بیان کردیم آن ترازو را) نه شرک را و نه توحید را هیچکدام در میزان عمل گذارده نمی‌شود، چرا؟ چون ترازو دو کفه دارد اگر بخواهید یک چیزی اینورش بگذارید برای آن است که می‌خواهید یک چیزی آنورش بگذارید اگر توحید نباشد شرک باشد دیگر خوبی‌ای در برابر شرک نیست. درستی‌ای با شرک نیست نا آنورش بگذارید. چنان که اگر توحید باشد دیگر نادرستی و بدی نیست که آنورش بگذارید و آنچه می‌توانید در مقابل توحید درآید شرک است که این دو هم جمع نمی‌شوند پس دیگر از ولی لازم نیست. پیام نبی اکرم توحید بود یعنی همه‌ی خوبی‌ها یعنی نادرستی و نارسایی نبودن در عالم، لذا باز قرآن کریم وعده داده که: "و لوان اهل القرىء امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض ..." [قرآن کریم، سوره‌ی اعراف آیه ۹۶] اگر اهل قریه‌ها شهرها ایمان بیاورند ایمان همان توحید است. و اتقوا، توضیح، آمنوا است و گرنه تقاو در ایمان خوابیده چون ایمان اعتقاد به قلب و گفتار به زبان و عمل به ارکان است عمل توش خوابیده توحید که شد همه چیز هست اگر توحید باشد بركات آسمانی به روی هم گشوده می‌شود چون نارسایی دیگر نیست، نادرستی دیگر نیست، ظلم دیگر نیست، تجاوز دیگر نیست. انسان‌ها در اثر تجاوز است که گرسنگی‌ها بر آنها مستولی می‌شود به استضعف هم معنوی و هم مادی دچار می‌شوند و گرنه اگر توحید شد نارسایی‌ها، نادرستی‌ها از میان می‌رود. این انقلاب نبی اکرم بود و ما دیدیم که در آن زمان اندک در همان مدت کوتاه آثارش چه درخششی نمود. امروز این‌ها که سوار بر مردم‌انشد، می‌گویند به طور کامل نشد، چه نشد؟ شما به تاریخ نگاه کنید در همان مدت کوتاه تعلیمات توحیدی نبی اکرم موجب شده بود که افراد آنقدر ساخته شوند که در و پیکرشان بر روی هم باشند اصلاً در خانه‌ها به روی هم بسته نمی‌شد در دکان ها نسبت به هم بسته نمی‌شد اگر یک نفر میهمانی برایش می‌آمد و از باب اتفاق چیزی نداشت می‌رفت خانه‌ی همسایه می‌دید در ش باز است و نیست، می‌رفت دیگ او را که روی بار بود برمی‌دادشت می‌آورد با میهمانش می‌خورد و آن شخص که می‌آمد، می‌پرسید کی برده؟ می‌گفت من بردم برای میهمان، می‌گفت خدا بهت خیر و برکت بدهد که مرا برادر خود قلمداد کردی چه کار خوبی چه احسانی نسبت به من کردی، یا در آن جنگ که در آن کتاب‌های ابتدائی آن وقت‌ها نوشته بودند که ده نفر زخمی به زمین افتاده بودند آن شخص آمد آب را به اولی تا آخر گردانید همه گفتند او تشنه‌تر است برو به او بده اول تا به آخر همه مردند و هیچ‌کدام نخورد، یعنی چه؟! روی تساوی‌نگری نبودن خودمحوری، این معنای توحید است. این معنای پیام نبی اکرم است. این معنای انقلاب اسلامی است. و علاوه بر این دین توحید و انقلاب توحید ویژه به یک نقطه نیست: "وما ارسلناك الاكافه للناس ..." [قرآن کریم، سوره‌ی سبا آیه ۲۸] نفرستادیم تو را مگر برهمه‌ی مردمان. یک نکته‌ای باز من در بعضی از نوشته‌هایم درباره‌ی این آیه نوشته‌ام دقت کنید این دوجور می‌شود یکی اینکه بگوید "ارسلناک للناس كافه" ما فرستادیم تو را برای همه مردم اینطور نگفته، گفته ما ارسلناک الاکافه للناس برای همه‌ی مردم یعنی چه؟ چرا اختلاف تعبیر قران از هر اختلاف، بنده موارد زیادی می‌توانم برای شما شاهد بیاورم که با یک تکرار لفظ لام یا اندک تغییری در عبارت، مطالی را رسانیده

و گرنه بدانید هیچ گاه نیست که تغییر در تعبیر در قرآن جهت نداشته باشد، با جهت بوده، یک معنای دیگری را می خواسته برساند، بنده عقیده ام این است که می خواهد بگویید نفرستادیم، یعنی به درد نمی خورد رسالت تو برای یک منطقه فقط اسلام نمی گنجد در یک منطقه دریا در یک کاسه نمی گنجد تو اگر بخواهی آن را در یک منطقه محدود کنی ممکن نیست اسلام جهانی است اصلاً طبع اسلام جهانی است توحیدی که نبی اکرم برای گسترش آن آمد، نمی شود در محیط محدودی بطور کامل پیاده کرد در سراسر عالم باید پیاده کرد چرا؟ حالا یکی بحثی که من در مقدمه‌ی قانون لاضر نوشت آن جداست و یکی به این دلیل که الان عرض می کنم مقدمتاً می گوییم: ارتباط انسان‌ها با همدیگر در آن زمان‌ها هم بوده و در این عصر بیشتر شده، یا آن محیط‌ها یکی شده و هر چیزی که باشد خوب یا بد به جاهای دیگر هم منتقل می شود و قهراً اگر بخواهیم نارسائی از محیط جهان مرتفع شود حتی در این محیط به طور کلی بخواهد منتفی شود باید دیگر وارد نشود جایی نباشد که از آنجا به این محیط باید اگر جایی باشد قهراً وارد می شود همینجا را هم مانند توانیم، همین محدوده را هم نمی توانیم کنترل کنیم. باز از جای دیگر عناصر شرک نفوذ می کنند این آیه‌ی شریفه را نگاه کنید که در کتاب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر شرح داده‌ام می فرماید: جهاد کنید مبارزه کنید، تا: "لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله..." [قرآن کریم، سوره‌ی افال آیه ۳۹] مبارزه کنید جهاد کنید به اقسام جهاد تا فتنه، فتنه یک معنای عام است هر نادرستی‌ای را می شود، فتنه قلمداد کرده لذا هرچه فکر کردم در زبان فارسی به جای فتنه چیزی بیاورم که به آن وسعت باشد نتوانستم. لذا هر جا فتنه است خود فتنه را می آورم مگر آن که فتنه در آنجا در معنای خاصی به کار رفته باشد. مانند بعضی جاها که در آزمایش استعمال شده اینجا معنایش همان معنای عام است که هر نادرستی‌ای را می گیرد البته نادرستی دو قسم است یک وقت مربوط به خود شخصی است که بعید نیست، بهش فتنه نگویند. نادرست است که به دیگران سرایت کند، فتنه است. همانند اقسام شرک، فتنه‌گری به معنای آشوبگری نیست آشوب به معنای فتنه نیست فتنه به این معنا هر نادرستی و خلافی است که بشود به دیگران سرایت کند و صدمه بزند آیه‌ی مذکور توضیح می دهد فتنه که از میان رفت همه‌ی دین که همان برنامه‌ی زندگی سعادت‌مادی و معنوی بخش است برای انسان دارای ابعاد گوناگون، تحقق می‌یابد و مخصوص خدا می‌شود، یعنی شرک دیگر در هیچ جا وجود ندارد غیر خدا غیر یاد خدا غیر فرمانبرداری از امر خدا در هیچ جای عالم وجود ندارد. این فکر را نکنید که در شرک تنها می‌باید بست باشد و بتهای زنده خیلی بدترند بتهایی که نفس می‌کشنند همین سلاطین، رئیس جمهورها همین‌ها. جگر من والله از این جهت خون است پیام انقلاب اسلامی نبی اکرم توحید بوده که همه چیز پشت سرش بوده، پیام امیر مومنان هم همین عدالت‌ش قوی‌تر بوده از جنبه‌های دیگرش. حضرت پیغمبر اکرم معتدل بوده امیر مومنان را نمی گوییم معتدل نبوده، ولی خصوصیت زمانش [این را باز توضیح خواهیم داد] اقتضا داشته در این جهت چنانکه حضرت امام حسین در جهت شجاعت و مبارزه با ظلم برتر است از بقیه ائمه. زمان‌ها اقتضا داشته و گرنه نقصی در آنها نبوده زمان این‌طور اقتضا داشته مزاجی معتدل‌تر از مزاج نبی اکرم در روی کره زمین تحقق نیافته. لذا اشرف مخلوقات است و بلا واسطه آن مراتب انسانیت را تا آن جایی که امکان داشته پیموده، مظاهر و محل ظهور همه صفات حق است. حق با همه صفاتش در عالم توسط حقیقت ختمی مرتبت ظهور کرده و لذا می‌بینید که توحیدش هم چطور است که به نسبت به همه چیز، نسبت به معامله با ظلم، گسترش عدالت، رفاه و آسایش و چه و چه، می‌بینید همه‌اش بطور تساوی است. شما نگاه کنید آن یک انقلاب اسلامی بوده ولی الان می‌باید فکر کنیم در چی انقلاب کردیم انقلاب‌مان چرا باید اسمش انقلاب اسلامی باشد؟! در صورتی که در تعقیب آن انقلاب باشد، انقلاب اسلامی است. این آثار شرکی که در زمان طاغوت بود، کجایش را شما زدید؟ صرف این که بردارید این شکل ساختمان را بگذارید باشد و

آجر و نمی‌دانم چهاش راعوض کنید، که انقلاب اسلامی نمی‌شود! شما بعضی مهره‌ها را برداشتید و بعضی مهره‌ها را سرگایش گذارید، مگر غیر از این است که در زمان طاغوت همان تعریف و مدح و ثنا پشت صحبت‌هائی که می‌گذاشتند و سرود و نمی‌دانم چه، مگر الان توفیر کرده، مگر رادیو و تلویزیون الان اسلامی است؟ جز مداعی، جز فحش دادن، جز طرد کردن، جز نفاق افکنن، اختلاف افکنی، این همه اختلافی که اینها دارند این را اسمش را می‌گذارند انقلاب اسلامی! والله من خجالت می‌کشم چنین حرفی بزنم این همه خون‌هایی که از جوان‌های ما ریخته شد و همه‌ی اینها هدفشان البته خیلی‌هایشان آن طرفی هم بودند کسانی هم بودند که صرفاً برای دنیا و مضيقه‌ی زندگی و نارسایی و یا برای وجود انسانی داشتن، آنها از جنبه‌ی توحید نبودند چون خدا را قبول نداشتند می‌آمدند کشته می‌شدند و گاهی زیر تانک خودشان را می‌افکنند و لی اکثرشان مسلمان بودند و اکثرش به خیال آنکه انقلاب اسلامی است. به خیال پیامش که پیام توحید است. الان چه فرقی کرده آن نظام با این نظام؟ که اسمش را اسلامی می‌گذارید، بدتر شده چرا، چون آن آن نظام یک انسجامی داشت. شما در کتاب‌هایی که در سیاست مُدن نوشته شده از جمهوری افلاطون، سیاست ارسسطو بگیرید تا حالا می‌بینید تمام این مطلب را نوشته‌اند و تحلیل فلسفی کرده‌اند که استبداد، استعدا‌هارا خُرد می‌کند و انسان و نظام اجتماعی را روز به روز به عقب می‌برد و اختلافات طبقاتی را بیشتر می‌کند گرسنگی‌ها بیشتر می‌شود سیر بودن یک عده مخصوص، هی سیری هی گرسنگی شدت می‌یابد. استبداد خیلی بد است ولی هم نوشته‌اند که هرج و مرچ آنارشیسم و بی‌نظمی بدتر از استبداد است. چون استبداد یک نظامی است بی‌نظمی بدتر از استبداد است. لذا همه سفارش کرده‌اند کسانی که می‌خواهند با استبداد مبارزه کنند اول یک نظام اجتماعی را طرح ریزی کنند تئوریش را بدنه‌ند طرح ریزی کنند بعد که استبداد را کوبیدند آن را جایش بگذارند و گرنه اگر استبداد رفت و پیشش آنارشیسم آمد و هرج و مرچ آمد بدتر می‌شود وضع می‌دانید که الان اسمشان را نهاد بگذارید، ارگان بگذارید، هر چه بگذارید، این نهادهای مختلفی که با همیگر در تضادند و شما نمی‌دانم تا چه اندازه می‌دانید که اینها چکار کرند؟ هر کدام از هرجا اسمش را ملوک الطوایفی بگذاریم، همان هرج و مرچ بهتر است. در هرجا یک تصمیمی گرفته می‌شود. این دادگاه‌ها را می‌بینید چه افتضاحی بالا آورده‌اند. این دادگاه اسلامی است؟ و با این حکم‌های مختلفی که دارند و این کسی که اعدام کرد، کسی که درسینما رکس آبادان در تهران بوده سه‌امدار سینما بوده بدون اینکه هیچ ارتباطی درسوختن داشته باشد. افراد معینی بتنین ریختند و آتش زند با انگیزه‌ی دینی و دستور شورای اسلامی قم، سه‌امدار یا مدیر داخلی حالا نبوده درسینما، خوب احتمال نمی‌دهید کار داشته در آن شب و رفته در خانه‌اش مگر مجبور بوده آنجا بماند حالا اعدام کردن حالا فقط اینها نیست. من که می‌بینی الان داد و فریادم به آسمان می‌رسد برای این است که دارم می‌بینم اینها چهره‌ی اسلام را سیاه کردن می‌بینم چیزهایی را به اسلام نسبت می‌دهند که اسلام مبرا از آن است حتی شرک از آن مبرا است چه رسد به اسلام و ما همانطور که رهبر انقلاب گفت: زمان طاغوت اگر شکست خورده بودیم خیلی بهتر بود برای اینکه آن وقت‌ها شکست خورده بودیم ولی حالا اینها دارند اسلام را شکست می‌دهند. اسلام را در جهان بد معرفی کردن رادیوهای اجنب دارند می‌گویند البته نه آنها که غرض ورزند آنهاست که بی‌غرضند هم هستند و می‌گویند: مردم ملل عالم دارند از اسلام از انقلاب اسلامی می‌ترسند. اگر این انقلاب اسلامی است مردم دارند از آن می‌ترسند. پس این انقلاب اسلامی نیست. در خارج که نمی‌رود هیچ قابل هم نیست و نباید برود اصلاً می‌باید بترسند که یک همچو چیزی میان آنها واقع شود. در داخل هم وضع آنارشیسم آورده. این تضادی که می‌بینید این را نگاه کنید این نهاد این تصمیم را می‌گیرد، آن نهاد آن تصمیم را می‌گیرد، الان می‌بینید بین مجلس شورا‌شان، نخست وزیرشان، رئیس جمهورشان چه اختلافی است. بنگرید که شرک سراسر محیط ما را فرا گرفته انقلاب ما بیشتر شرک را آورده، نفاق را آورده، نارسایی‌ها را آورده، لذا نارضایی افزایش یافته، می‌بینید نرخ‌ها روز به روز بالا می‌رود می‌بینید افراد روز به روز بیشتر بیکار می‌شوند این آقایان که می‌گویند ما برای

نان و آب و این حرف‌ها انقلاب نکردیم برای اسلام انقلاب کردیم به آنها باید گفت اولاً خودتان می‌گفتید که اسلام انسان را به ابعاد گوناگونش نگاه کرده اقتصاد هم دارد رفاه هم می‌خواهد: "کادالفقران یکون کفرا" پیغمبر فرموده: فقر اگر آمد حیا از میان می‌رود ایمان از میان می‌رود و نوعاً می‌بینید فقر موجب دزدی می‌شود یک شب تلویزیون نشان داد که دزدتها اکثراً چون کار ندارند دزدی می‌کنند آن دزد می‌گفت اگر مرا آزاد کنند باز دزدی می‌کنم کار برای ما تهیه کنید و رئیس پلیس گفت یا باید علل این دزدی‌ها را از بین برد، که همان گسترش رفاه و آسایش و ایجاد کار است یا اینکه باید زندان‌های دیگر ساخت حالا باید زندان‌های دیگر هم بسازند؟! زندان‌های ما همه پرشده این اولاً از اسلام نیست و ثانیاً آخر بابا جان یک سوزن به خود بزن یک جوالدوز به دیگران. تو که می‌گویی که اسلام نون و آب و این‌ها نیست آخه گرسنگی، یک وقت هست که آدم مقداری چربتر می‌خورد بخورد خوب به درک نخورد ولی یک وقت هست هیچی نداره این بچه داره از گرسنگی می‌میرد تو به او می‌گویی اسلام را داشته باش یک خرد تو کم کن از غذا و مخارج خودت، یک خورده نخور و تعیشات وسیع نداشته باشد مقداری هم بگذار دیگران استفاده کنند از این دنیایی که امروز به قول تو اسمش اسلام نیست و اسلام برای آن نیامده و به قول ما اسلام برای همه چیز است اسلام راه و برنامه‌ی زندگی است هم سعادت مادی می‌آورد و هم سعادت معنوی نبی اکرم فرمود که "ملعون من باع دنیا به آخرته و ملعون من باع آخرته به نیاه" کسی که دنیايش را به آخرتش بفروشد ملعون است و کسی که آخرتش را به دنیايش بفروشد ملعون است. یعنی نبی اکرم اسلام ذوق‌عینین است یعنی دینش به دو چشم است هم چشم چپ و هم چشم راست هم دنیا و هم آخرت را باید تامین بکنیم. آن وقت برداشتند اینجور مردم را در مضيقه انداختند و پشت سر هم این خونریزی‌ها در هرگوشه از کشور ما. اگر این انقلاب اسلامی بود یقین داشته باشید هیچکدام از این جنگ‌ها پیش نمی‌آمد، کجای این انقلاب اسلامی است؟ لعنت بر این انقلاب ما، به نظر من از بدترین انقلاب‌ها بوده چرا؟ به جهت اینکه می‌بینید که انقلابات دیگر اگر نادرست بوده زیانش به آن مجتمع بوده، این زیانش به اصل آئین اسلام است. این انقلاب شما است که نادرستی‌هایش به نام اسلام تمام نادرست بود همه‌ی این کثافت‌کاری‌ها و همه‌ی این فسادها به نام اسلام بسته می‌شود و شما نگاه بکنید مگر خود رهبر نگفت که این بنیاد مستضعفان بنیاد مستکبران شده است؟ مگر نگفتند و ننوشتن تو روزنامه‌ها هشتصد مورد سوءاستفاده شده هیچ بررسی شد؟ امکان هم نداره بشود چون برمی‌گردد به وضع همان‌هایی که می‌گویند ما موحدیم و می‌خواهیم توحید را گسترش بدھیم همان‌هایی که می‌گویند ما مکتبی هستیم خاک برسرشان که مکتبی نیستند اسم مکتب هم روی کارهای خودشان می‌گذارند به آن‌ها برمی‌گردد و لذا هیچ صحبت هم از آن نشده. این پرونده را آوردند شخصش هم امضاء کرده البته گفت فهرستی از برای اقلأً پنج من پرونده است این کارشناس سازمان برنامه و بودجه است و دیگر دست از جانش هم شسته، ببینید چه سوءاستفاده‌هایی شده، ببینید چه دلارهای نفتی از بین رفته در همین مدت بیش از زمان طاغوت و الان باید رئیس جمهور ما بگوید امسال سیصد درصد بودجه کم داریم لذا می‌بینید که از بودجه‌های عمران کم می‌شود جهاد سازندگی الان درهمه جا فلجه شده دیگر به آن بودجه نمی‌رسد. شهرداری‌ها دیگر دست از آسفالت‌ها و کارهای عمرانی برداشته‌اند چون بودجه‌اش نرسیده همین شهردار، پشت تلویزیون گفت: بودجه‌ای که بنا بود بباید یک ششم از آن داده شده دیگر گفتند نیست و داده نشده. بنگرید این‌ها چه شده ظاهراً صد میلیون است صد میلیون دلار امارات متعدده برای جنوب تهران برای همین گودنشینان. امام خمینی در اوایل گفتند: «که آنچه طاغوتیان برده‌اند به کنار آنچه را که از اموال منقول باقی گذارده‌اند اگر مصرف شود دیگر در ایران مشکل مسکن بر طرف می‌شود.» و همه‌ی آنها از بین رفت و هنوز همان گودنشینان گودنشین و آن گردن کلفتها روز به روز گردنشان کلفت‌تر می‌شود. همین وزارت فرهنگ و آموزش عالی دفترآقای دکتر عبدالکریم سروش چند روز پیش ۲۴ سوال برای من فرستاده بود از آنجا که حتماً جوابش را بدهم. از آنجا توییش پاکتی هم گذاشته بودند با پست سفارشی و تمیر بازگشت آن را هم توى پاکتیش گذارده بودند که حتماً جوابش را بدهم. یکی از سوالات این

بود که چرا مبارزه با استثمار پیشروی نکرد؟ بنده به این سؤال دو جواب نوشتم یک جواب اجمالی که فعلاً همان را برای شما نقل می‌کنم: بروید خدمت امام خمینی از او سؤال کنید اگر شما در یکی از مصاحبه‌ها در پاریس وعده ندادید تعديل ثروت می‌کنیم؛ چرا تا حال تئوری آن را نداده‌اید؟ و نیز مگر در پاسخ دانشجویان دانشکده‌ی اقتصاد اصفهان شما نگفتید دروغ به من نسبت داده‌اند که گفته‌ام مالکیت محدود نیست و حد و مرز ندارد، حد و مرز دارد که یکی از آن ولایت فقیه است. چرا تا حالا تئوری حد و مرز و کیفیت دخالت ولایت فقیه را در آن، ارایه نداده‌اید؟ شما بنگرید یک بیچاره‌ای که صد متر دویست متر زمین در اینجا دارد و همه‌ی دارایی‌هایش شاید همین است این شده ملی! پول چون نداشته بسازد این را نگه داشته بوده که یک وقت پولی گیرش آمد یک خانه‌ی کوچک بسازد و شما الان می‌روید ملک او را می‌گیرید و می‌گویید فئودال است از زمین‌های عمدتی که به عنوان بنیاد مستضعفان در اختیار دارید که همه را همان عده‌ای که روی کارند مثل همان‌هایی که در زمان شاه بودند می‌خوردند، آنها را بخورند. زمین‌های علم، زمین‌های شاهپور یا زمین‌های خود شاه، زمین‌های هژبر بزدانی‌ها و نظایر اینها و زیادند این‌ها. تمام این زمین‌های عمدتی. بنگریم بنیاد مستضعفان چه کرده عملش تا به حال چه بوده؟ تمام این‌ها خورده شده پول اینها را چه کرده‌اند. اگر باید زارع زمین مال خودش باشد چه فرق می‌کند زمین‌هایی که در دست بنیاد مستضعفان است با زمین‌هایی که در دست دیگران است. آقا می‌گویند وقتی عمومی شد برای همه، به طیب خاطر قبول می‌کنند. ولی امروز نمی‌دانید لعن می‌کنند این اسلام را اسلامی که شما معرفی می‌کنید چرا باید کسی که دویست متر زمین دارد اینطور باهаш معامله کنند و آن سرمایه‌داری که اقلًا دو میلیارد تومان دارد و میلیارد است یا چندین میلیون ثروت دارد به گرد آوردن بیشتر ادامه دهد. یکی از این‌ها که اسمش را نمی‌برم یکی از دوستان من نقل می‌کرد آقای استاد محمدتقی جعفری بنده از حدود چهل سال پیش به ایشان علاقه دارم و با هم بودیم، ایشان نقل کرد یکی از اینها [این موضوع مال ۳۲ سال پیش است] وقتی خبر آوردن کشته غرق شده ۳۶ میلیون تومان جنس از او غرق شده، قیافه‌اش هم تغییر نکرد ۳۶ میلیون تومان برای اینها پولی نیست. این سرمایه‌دارهای وابسته که یکی از اینها می‌تواند شهری را بخرد. اینها به همان شکل باقی بمانند ولی یک نفر که دویست متر زمین در اطراف شهر دارد از او بگیرند اگر دولت، دولت اسلامی است و انقلاب، اسلامی بود همان‌ها را که در اختیار بنیادها گذارده اند به زارعین می‌دادند و نمی‌آمدند یک بیچاره که یک عمر زحمت کشیده واقعًا همه چیزش درست بوده به عنوان فئودال زمینش را بگیرند و تو روزنامه‌ها آبرویش را ببرند چه اسلامی؟ اگر این تعديل ثروت است، هم نسبت به ثروت‌هایی که از راه سرمایه‌داری و هم نسبت به ثروت‌هایی که از راه زمین است را انجام دهید. لااقل به قانون اساسی تان عمل کنید! آقا جگرم خون است از اینها من در مجلس خبرگان چندین بار این شعر را خواندم

### اگر جستم از دست این تیرزن من و کنج ویرانه‌ی پیروز

من در جلسه‌ی عمومی بخاطر حفظ آبرو حرف نمی‌زدم در کمیسیون مشترک چندین بار فریاد کشیدم بابا شما یا بیایید مثل مرحوم نائینی که خدا رحمتش کند گفت: این استبداد افسد است مشروطه فاسد است ما افسد را به فاسد می‌خواهیم رفع کنیم چون اسلام یک دین وسیع و سهل است که اگر صدرصد نشد بیست درصد هم نباید ترک کرد تا انشاء‌الله امام زمان باید صدرصد باشد. شما بیا آقا چهره‌ی اسلام را دگرگون نکن سیاه نکن بیا بگو قانون اساسی مشروطه افسد و این چون سلطنت موروشی در آن نیست فاسد است، ما دفع افسد به فاسد می‌کنیم. نگو قانون اساسی اسلام است. خیلی زیادش از غرب است انتخاباتش، شرکت اقلیت‌هایش "الاسلام یعلو ولا یعلی علیه" مالیات‌هایش و... اقلیت‌های مذهبی نمی‌توانند در کارهای رهبری شرکت کنند حق سکونتشان محدود

است به عمل کردن به شرایط نمی‌دانم، شرایط آزادی‌ها به شکل دیگر است نوع این اصول که اینجاست از غرب گرفته شده، این طور بگو و عمل بکن باز هم می‌دانم که در آینده به این قانون عمل نمی‌کنید. ولایت فقیهی که در اینجا بیان شده نمی‌گوییم ولایت فقیهی که بنابر قول بعضی در اسلام آمده همه‌اش محدود است در اصل ۱۱۰ مجرای ولایت فقیه اصل ۱۱۰ است و هر دخالتی خارج از آن باشد برخلاف قانون اساسی است و این مطلب یکی از مطالبی است که دفعه‌ی اخیر ملاقاتم با امام خمینی حضوری به ایشان گفتم در مجلس خبرنگان گفتم: می‌دانم شما عمل نمی‌کنید به آن و گول می‌زنید مردم را و تنفر پیدا می‌کنند از انقلاب شما از نظام شما یا بنویس و عمل بهش بکن یا اگر مکتبی هستی خجالت نکش بنویس. این کمونیست است این کشور شوروی است قانون اساسی اش است دیکتاتوری پرولتاپیا و تا آخر هم می‌شود تو هم بایا مکتبت را بیان کن بطور قضائی حقیقی و لو اینکه این کار درست نیست بخاطر اینکه نمی‌شود در خارج پیاده‌اش کرد ولی لاقل چهره‌ی اسلام خراب نمی‌شود. ریاکارانه این اصول را تصویب می‌کردند و به آن هم عمل نکردند و بی‌شمانه آن را به ناف اسلام بستند و لذا انقلاب ما، انقلاب اسلامی نیست دروغ است. بدانید داد می‌زنم اینها بی‌خودی است شعار است نه شرقی نه غربی شان هم شرقی است و هم غربی است. نظامشان وابسته است بُرو برگردند و با این سبک هم روز به روز وابستگی‌شان بیشتر می‌شود و نیازشان به شرق و غرب افزایش می‌یابد و انقلابشان جایی صادر نمی‌شود خدا نکند صادر شود روز به روز هرج و مرج بیشتر می‌شود در داخل هم نابودیش حتمی است از میان رفتنش حتمی است. انقلاب پس از انقلاب حتمی است و این ملت این وضع موجود را تحمل نمی‌کند.

خبرنگار: با توجه به بیاناتی که امام خمینی در پیام نوروزی درباره‌ی "التقاط" ایراد فرموده‌اند و گفته‌اند که التقاطی فکر کردن خیانتی به اسلام است، نظر شما درباره‌ی اسلام التقاطی چیست؟ و برداشت شما از نظر امام چگونه برداشتی است؟

استاد تهرانی: این سؤال گذشته شما چون اساسی بود، کردید. انشاء‌الله این سؤال را مختصرتر جواب می‌دهم. ببینید به طور فشرده باز عرض می‌کنم که بنده معتقدم این پیام نوروزی امسال امام را دیگران که می‌شناسیم شان تنظیم کردند و به نظر ایشان رسانیدند و امضاء گرفتند و خیلی از اصطلاحات استعمال شدن در آن، اصطلاحات ایشان نیست. پیام نوروزی گذشته‌ی ایشان سال اول پیروزی که ایشان در قم بود اول تسلیت و تبریک گفت که به آن قیافه‌ی شادابش که چند بار من در مصاحبه‌هایم در روزنامه‌ها و در سخنرانی‌هایم گفته‌ام، یک بار دیگر آن پیام زنده‌ی امام را که با بیان خودش بود بگذارید شما اگر آن پیام یادتان باشد می‌بینید در آنجا چه بود؟ ایشان در آن به اصلاحاتِ داخلی اشاره کرده و گفته بود این روحانیت ما با این وضعی که دارد نیازهای ایدئولوژیکی جامعه‌ی خودش را برآورده نمی‌تواند بکند. یک نفر نمی‌تواند در همه رشته‌ها متخصص شود باید رشته‌های متعدد باشد و در رشته‌های متعدد، متخصص تحویل جامعه بدهد یا اینکه کنار رفتن روحانیت را در آن مصاحبه‌شان که روحانیت نباید در کارهای اجرایی شرکت کند و این همه فریاد می‌زد که باید جانبی و ارشادی کارکند و نیز آیت الله منتظری در دو مصاحبه بر این مطلب تاکید کرد و همه‌ی اینها را نادیده گرفتند و الان می‌بینید که در همه چیزها چه درقه‌ی مقتنه چه درقه‌ی قضاییه و چه درقه‌ی مجریه شرکت دارند اگر هم چند نفری غیر روحانی است بدانید زبان و دست بهشتی هستند اصلاً نخست وزیرستان هم روحانی است آن وزرای دیگر هم روحانی هستند.

خبرنگار: آقای بنی صدر؟

استاد تهرانی: نه بنی صدر که آن هم تحمل به این‌ها شد، می‌خواهند او را برکنار کنند بدانید آن توطئه‌ی آیت هنوز سرجای خودش باقی است هنوز هم ما نمی‌دانیم بتواند بنی صدر دوام پیدا کند. بنی صدر را احتمال قوی می‌دهم که

کنار بزند تنها بنی صدر. خوب دیگر لزومی ندارد این‌ها را در این مختصر بگوییم خودتان می‌دانید چه مقدماتی پیش آمد راجع به جلال‌الدین فارسی از همان اول یک مرتبه ضربه خوردن و گرنه توطئه‌اش را چیده بودند با همین تلفن به من یکی از علمای تهران خبر داد اینها می‌خواهند جلال‌الدین فارسی را رئیس جمهور کنند و دولتش هم معلوم بود شورای انقلاب بنا بود تصویب کند، مجلس شورا هم چون وزیر کشور از آنها بود، آنها می‌بردند، همان طور که من در آن نامه به امام نوشتم می‌خواستند تمام کارها را یکسره در درست گیرند و سرنوشت ۳۶ میلیون نفر بگیرند در یک اطلاق دربسته، سه تا مغز پوسیده چهار تار مغز پوسیده تعیین نمایند و تصمیم برای ۲۶ میلیون نفر بگیرند این را بدانید بنی صدر از دستشان دررفت بقیه‌اش همان‌ها هستند با توجه به آنچه گفته شد جواب شما خوب روشن می‌شود دقت کنید که لفظ التقاطی در کلام ایشان تا به حال نبوده جز همین پیام نوروزی.

خبرنگار: می‌دانید که این پیام با دست خط ایشان منتشر شده؟

استاد تهرانی: می‌دانم ولی دیگران تنظیم کردند و به ایشان وانمود کردند که چپی‌ها کارها را دارند قبضه می‌نمایند، صلاح است چنین فرمان دهید و انجمنی‌ها را که در تمام شهرستان‌ها نظام و دستگاه دارند، در فرهنگ و سایر ارگان‌ها دخالت دهید. لفظ التقاط مال ایشان نیست نوشتند و اصطلاحاً هم التقاطی به این معنا درست نیست نوشتند. و به اصطلاح فقهی ما که الان عرض می‌کنم دقت کنید حالا وارد می‌شویم در این مسئله پس بدانید که این مال ایشان نیست قسم می‌خورم پیش خود ایشان هم می‌گوییم خود ایشان هم قبول دارد به اینکه این منوطی شده پیش ایشان رفته ایشان تغییراتی داده و نوشته و گفته بخوانند.

خبرنگار: یعنی ایشان در حقیقت این پیام را تصویب کردند؟

استاد تهرانی: تصویب کردند ولی عرض شد که قضیه از چه قرار بوده پیش از نوروز از قم نامه‌ای به ایشان نوشته شد که رادیو تلویزیون قرائت کرد. التقاط می‌دانید از لقطه است لقطه آن چیزی است که آدم توی راه می‌رود پیدا می‌کند یک اسکناس هزار تومانی آنجا افتاده برمی‌دارد. التقاط برداشتن یک چیزی است که گم شده استدلال به این چه مناسبی با این معنا دارد حالا یک مناسبت دوری دارد شخصی که استعمال کرده این معنا را اراده نموده یک شکلی برای اسلام تعیین کرده که این شکل عناصرش مقداریش از اسلام است و مقداریش از غیراسلام است اگر مقصود این است که این واقعاً متوجه است که عناصر همه اسلامی نیست ولی چون خودش مسلمان نیست اعتقاد ندارد و می‌خواهد ناظر به اسلام بکند برداشته و خلاصه خواسته دین جدیدی بیاورد؛ برداشته مقدار عناصر اسلامی را که مردم بپسندند آورده مثلاً عبادت را از اسلام گرفته معاملات را نمی‌دانم قوانین جهان بینی و چه را از مارکس گرفته اگر اینطور باشد حالا التقاطی صحیح است بهش بگویی یا نگویی بنده می‌گویند بدعتزار، آمده چیزی را که از دین نیست و می‌داند که از دین نیست به دین بسته اگر این مقصود است که این کافر است مسلمان نیست و معتقد به اسلام نیست وانمود کرده مردم را برای اغوا مردم آمده یک مردم جدیدی مثل کسری که آمده یک مكتب آورده مكتب جدیدی آورده و قهراً نمی‌توان به او مسلمان التقاطی گفت ولی اگر مقصود این است که این فرد واقعاً مسلمان است و واقعاً می‌خواهد اسلام را بهفهمد ولی خیال می‌کند که اسلام عبارت است از این عناصر در این مجموعه که البته بعضی از عناصرش مال اسلام است بعضی من حیث لا یشعر از جهت اینکه خودش متوجه نیست چون مطالعات فرض کنید مارکسیستی داشته در دین داخل کرده و این البته هست در خیلی‌ها هست من نمی‌خواهم اسمشان را ببرم بعضی از افرادی که واقعاً پیش ما محترمند، پیش شما محترمند این جوری بودند تأثیراتی داشتند از مکاتب دیگر مطالعاتی داشتند، تأثیراتی داشتند و خیال کردند آیات قرآن معنایشان این است. واقعاً مسلمان بودند جانشان را هم در راه اسلام دادند، مسلمان بودند ولی خیال می‌کردند که این از اسلام است حال آنکه نبوده اگر اینطور باشد این منحصر به آنها نیست همینطور که آنها اشتباهاتی دارند و در اثر اشتباهات، یک

عنصری که مال اسلام نیست به اسلام نسبت دادند. همین‌ها هم همین طورند. حالا ما بتوانیم بگوییم این قانون اساسی ما التقاطی نیست؟! مثال به گذشته می‌زنیم، بنگرید برداشت مختلفی که از اسلام در طول تاریخ شده حتی این برداشت‌ها اینقدر متضاد است که یکی می‌گوید خدا جسم است یکی می‌گوید خدا مجرد است یکی می‌گوید خدا قابل رؤیت است یکی می‌گوید خدا قابل رؤیت نیست یکی می‌گوید جبر، یکی می‌گوید تفویض یکی می‌گوید امر بین امرین، در کیفیت نسبت آثار اشیاء به اخیار می‌نگرید که این اختلافات که در فقه و فلسفه هست، ملل و نحل شهرستانی را حتماً بخوانید، آقا تفاسیر را نگاه کنید، آیات را بنگرید، چقدر متضاد معنا کرده‌اند این معنا کرده او معنای ضدش را ازش گرفته.

خبرنگار: برداشت‌های متضاد و متفاوت را ما می‌توانیم به معنای التقاط و جمع‌آوری آثار مختلف بگذرانیم؟ استاد تهرانی: به معنای دوم بلی، به معنای اول نه که اصلش التقاط بی‌خود گفته‌اند باید بگویند بدعت‌گزار در دین و دین‌ساز و به معنای دوم که اشتباه کرده و خیال می‌کند اینطور است فرق نمی‌کند که اشتباهش از مطالعات نوشته‌های مارکس باشد یا اشتباهش از مطالعه‌ی حرف‌های فلان حکیم ارسطو یا افلاطون باشد یا فلان متكلم اسلامی باشد فخر رازی باشد، محمد غزالی باشد. محمد غزالی به اینجا رسیده که می‌گوید اصلاً دروغ است واجب و ممکن. ما واجب نمی‌خواهیم آنکه هست آنچه دلیل داریم، قرآن ندارد واجب، آنچه دلیل داریم این است که مبدأی هست که معلوم نیست فقط علت است و معلوم نیست ولی حتی مرکب نیست ما نداریم دلیل، می‌گوییم یک نحوه ترکیب در خدا هست خدا را مرکب می‌داند این یقیناً متاثر است از غیر اسلام یقیناً متاثر است از مکاتب دیگر تاثیر از مکاتب دیگر او را به آنجا رسانیده که خدا را واجب‌الوجود نمی‌داند. ابن رشد را نگاه کنید تهافت ابن‌رشد را نگاه کنید بنگرید به کجا رسیده ابن رشد رسیده به اینجا که معاد، معاد نوعی است یعنی وقتی نفس از بدن مفارغ شود نفوس مثل هوا بمانند که یک هوا را در یک چیزی حبس کنی و بعد ول کنی چطور متصل به هوا می‌شود نفوس یک واحد می‌شود تعدد در نفوس معنا ندارد و حشر روحی است جسمانی نیست معاد روحی است و روح هم یک واحد است. تنها همه به دریا متصل می‌شوند یک واحد تنهاست تعدد در آن نیست تنها در عالم ماده تعدد است، در عالم تجرد تعدد نیست، می‌بینید این چه فکر ضد اسلامی است و در عین حال مسلمان است ما به او می‌گوئیم مسلمان یقیناً ازش زن می‌گیریم، ولی این را از مکاتب دیگر گرفته التقاطی است از جای دیگر گرفته به اسلام آورده نمی‌خواهم طول بدھیم این مصاحبه مختصر است و گرنه من برای شما می‌توانم از حالات ظهر از فلاسفه و متكلمین گذشته در معارف اسلام و از فقه‌ها در فقه اسلام فتاوی متضاد و معارف متضاد بیاورم که قابل جمع با دیگری نیست و یقیناً اسلام یکی از اینهاست و قهرآ اینها هم التقاطی هستند و قهرآ هستند و آقای خمینی که می‌گوید التقاطی هستند آقایی که فتوا می‌دهد مثل آقای سید محسن حکیم اهل کتاب پاکند و آقای خمینی که می‌گوید نجس هستند دقت کنید همین تنافض پیدا می‌کند هر دو اسلام نیست یکی از آن دو اسلام است.

خبرنگار: اختلاف در آراء مجتهدین وجود دارد و میزان‌های اجتهاد هم که همان چهار میزان معروف است ولی اگر دو مجتهد با استناد به این مبنایها، اجتهادی می‌کنند این تفاوت در فتواست یا التقاط است؟

استاد تهرانی: ببینید لاجرم تفاوت در فتو و اجتهاد بر می‌گردد به التقاط. دقت کنید می‌شود یکی از آن غیر اسلامی، نمی‌شود هر دو اسلامی باشد چون تنافض است، نمی‌شود نبی اکرم گفته باشد هم نجس است و هم پاک این امکان ندارد مگر به قول مصوبه یعنی به قولی که پیش ما باطل است بیاییم بگوییم از جانب خدا حکمی داریم این فقیه حکم کند آن فقیه حکم کند حکم خدا همان می‌شود ما می‌گوییم: خدا حکم دارد و "للمصیب اجرات وللمخطء" خبر واحد. کسی که اصابه کند دو اجر دارد یکی اجر رسیدن به واقع و یکی اجر کوشش که کرده ولی آن کسی که نرسیده یک اجر دارد و آن اجر کوششی است که کرده. این هر دو کارشان را کرده‌اند و اجرشان را بردۀ‌اند ولی یکیشان فکری التقاطی است یکی متاثر از فکر غیراسلامی است یا از روایات عامه مثلاً تاثیر پیدا کرده یا از فکر

خودش تاثیر پیدا کرده علی ایحال التقاطی است برو برگرد نداره آقا نکنید! اسلام را خراب نکنید آخر از روی عقل صحبت کنید! از روی درد صحبت کنید؟ چطور من و شما که اشتباه کردیم التقاط نباشد؟ ولی آنها که اشتباه کردند التقاط باشد؟ آنها هم اشتباه کردند دیگر: چطور حرف ابن رشد که بدترین حرفهایست بندۀ مطالعاتم در زمینه‌ی فلسفه از همه چیز بیشتر است هفت‌صفحه چیز نوشتم در قضایت میان اختلافاتی که ابن رشد با ابن سینا دارد. حالا من مسلطم به همه افکار ابن‌رشد. الان اگر بعضی از فکرهای او را بگوییم می‌گویید مثلاً کافر است ولی کافر هم نبوده و از علماء بوده اشتباه کرده عرض کردم دیگر به اینجا رسید ابن رشد که معاد روحانیش هم واحد است همه اش متصل می‌شود به یک دریای واحد چون می‌گویید ماده نیست که تعدد باشد بندۀ جوابش را داده‌ام در همان نوشته یا مثلاً می‌گویید ماده از لی است دقت کنید! دیگر بدتر از اینکه اینها نمی‌گویند! التقاطی‌ها که شما می‌گویید التقاطی دیگر بدتر از اینکه نمی‌گویند که ابن رشد گفته ارسسطو هم ماده را از لی می‌دانسته یعنی ماده مخلوق خدا نیست. یعنی علل اربعه که چهار علت داریم علت فاعلی، علت صوری، علت غائی و علت مادی اینها می‌گویند این چهار علت همین‌طور لا لانهایت می‌رود بالا؟ این‌طور نیست که برگرد به علت فاعلی که تنها خدا باشد یعنی ماده را خدا ایجاد نکرده پس خدا چکاره است؟ حتی ابن رشد می‌گویید که بوعلى که خدا را گفته فاعل صورت است و مخترع است و واهب صورت‌های است «قد اخرج الفلسفه من العلميه الى انتنيه» فلسفه را از علمیت به ظنیت بیرون برده و خدا تنها فاعل رباط است یعنی مثل بنا که می‌آید در و تخته را به هم جور می‌کند و اطاق درست می‌کند خدا فاعل رباط است ماده‌ای است اجزاء مختلفش رابه هم درمی‌آمیزد و ربط می‌دهد، بندۀ آنجا اثبات کرده‌ام که اگر مبدع و مخترع نباشد حق تعالی مبداء نباشد، معنای فاعلیت رباط آنجا تصور ندارد من ردکردم حرفش را و گفتم نمی‌تواند فعلی برای خدا قائل باشد بیا بید از این بالاتر به اینها التقاطی به او نمی‌توانید بگوئید التقاطی؟ اگر التقاطی معنایش اشتباه کردن است و عنصر غیراسلامی عنصر ارسسطوی را به اسم اسلام آوردن، التقاط نیست؟!

خبرنگار: مسلمًا این مسئله یک جریان است که از گذشته شروع می‌شود و الان هم استمرار دارد و نمی‌توان به صورت مقطعي بدون توجه به گذشته و آینده به آن توجه کرد. تمام پدیده‌ها یک سیر کلی دارند و یک استمرار کلی دارد یک شروع و انجام دارد که هنوز به انجامش نرسیده ایم چرا که هنوز هستی و آفرینش به انجام نرسیده است سوال بعدی این است که آیا بر وحدت مسلمان و غیرمسلمان حول شعار ضد امپریالیستی اعتقاد دارید یا خیر؟ دلایل آن را لطفاً بیان کنید؟

استاد تهرانی: دقت بفرمائید! قبل از پیروزی در همان زمان که شما می‌گویید، نمی‌شد اینگونه نوشته‌ها منتشر شود در طرح کلی نظام اسلامی که شش سال پیش انتشار یافت و در آن فهرستی از همه‌ی اسلام است هم از معارف شه هم از عباداتش هم از اخلاقیاتش هم از معاملاتش هم از حکومتش هم از وزارت‌خانه‌هایش به نام دائره‌ها - در دائره‌ی احوال شخصیه که وظایف افراد نسبت به همدیگر و صنف‌ها نسبت به همدیگر بیان شده، بیان کردم که گروه‌هایی که دارای ایدئولوژی های مختلف و هدف واحدند باید چطور باهم معاشرت داشته باشند و گروه‌هایی که دارای ایدئولوژی واحدند ولی دارای هدفهای مختلفند با هم باید چطور معاشرت داشته باشند و آنها بایی که دارای ایدئولوژی واحد و هدف واحدند با هم چطور رفتار کنند هر سه مسئله را من آنجا توضیح دادم و آیات قرآنیش را هم طبق برداشتمن، ذکر نمودم منجمله همین که شما می‌پرسید دارای ایدئولوژی های مختلف و هدف واحدند. هدفشان مبارزه باظلم و تجاوز است ولی دارای ایدئولوژی‌های مختلفند این را من آن زمان نوشتم و آیت الله خمینی هم در نجف در یکی از صحبت‌هایشان گفته‌اند البته من می‌گوییم که من قبل از ایشان این را نوشتمن همان‌هایی که من نوشتمن ایشان در یکی از نطق‌هایشان در نجف الان به یادتان می‌آورم که به همان آیه‌ای که من تمسمک کرده بودم ایشان هم تمسمک کرد و گفت: «همه‌تان در راه خودتان - البته اتحاد و وحدت نیست، نمی‌شود - ولی با تاکتیک

های متعدد هر کدامتان در این راه مبارزه کنید و فعلاً با هم درگیری نداشته باشید و آن آیه این است: "لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يَقْتُلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرُجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ إِن تَبْرُوْهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ... " [قرآن کریم، سوره‌ی ممتحنه آیه ۸] این راجع به مشرکین هم هست خدا نهی نمی‌کند شما را از اینکه نسبت به کسانی که نه با شما سرجنگ دارند و نه شما را از خانه‌تان ببرون راندند (ان تبرواهم) با اینها به بر و نیکوبی رفتار کنیدا و تقسطوا اليهم با قسط و عدالت با اینها رفتار کنید. ایشان فرمودند: شما هم همینطور با قسط وعدالت در هدف مشترک همه با هم حرکت کنید و بروید. بنده در آن کتاب نوشتیم در یک چنین موقعیتی که ما الان در ضعف هستیم باید در هدف مشترک حرکت کنیم. ما نمی‌توانیم چیزهایی که آن وقت منتشر می‌کردیم حالا منتشر کنیم البته نمی‌توانیم در جرائد منتشر کیم و گرنه به طور شخصی، چرا الان نمی‌گذارند در جرائد، منتشر شود. در آن کتاب نوشتیم در یک چنین موقعیتی که همه گروه‌ها با ایدئولوژی‌های مختلف مقابله دشمن مشترک که همین استبداد تحمیل شده از جانب است اگر با هم الان بخواهند خورده حسابشان را برسند و با هم درگیری ایجاد کنند بهترین موقعیت را برای دشمن مشترکشان فراهم کرده‌اند و خلاصه باید الان با هم با تاکتیک‌های مختلف [اتحاد نیست] در این راه حرکت کنند موقعی که رسیدند. ما که در آن زمان وقته که می‌رفتیم در میادین صحبت می‌کردیم و شعاری دادیم و چیزها می‌آمدند تربیون را از ما بگیرند می‌گفتیم بابا جان نصیحت شما بیایید در گروه ما بگذارید شعار را شعاری که همه می‌دهند تعیین کنیم بگذارید صحبت‌ها را ما بکیم آینده این تربیون را دست شما هم می‌دهیم بیایید کنفرانس بدھید و ما هم می‌آییم باهاتون صحبت می‌کنیم. من چند بار پلاکارد اینها را جمع کردم عکس بهرنگی یا مثلا پلاکارد کارگری که اینها می‌آورند می‌رفتم جمع می‌کردم. به اینها می‌گفتیم انقلاب ما ضربه می‌خورد، شما هم از مسیر تان دور می‌شوید همانطور که می‌گویند اینها مارکسیست اسلامی هستند و متمم می‌کنند انقلاب ما را. پس ما اتحاد نمی‌گوییم چرا؟ به جهت اینکه وقته که ایدئولوژی متعدد شد قهرآ این ایدئولوژی‌های مختلف استراتژی مختلفی در پی می‌آورد قهرآ استراتژیها مختلف است هم تاکتیک‌ها مختلف است و مختلف می‌شود ولی با اختلافاتی که دارند می‌توانند در جهت وحدت حرکت بکنند و آن مرحله اول بود که این مرحله را ما تعییر می‌کنیم به مرحله زدن سر طاغوت و استبداد یا مبارزه‌ی ضد استبدادی که پیش‌شش مبارزه‌ی ضد استعماری و ضد استعماری باید باشد که بقیه‌ی آن ریشه‌های استبداد را بزنیم و استثمار داخلی وابسته به استعمار خارجی را قطع کنیم استعمار خارجی هم قطع می‌شود یعنی نظام فردی درست کنیم، بسازیم کشورمان را از همه‌ی جهات و بعداً مرحله‌ی سوم می‌شود، یعنی مرحله‌ی بهره‌گیری که آنوقت بشنینیم. در پیامی که به کنگره‌ی تهران دادم و خواندند و روزنامه‌ها چاپ کردند، گفتیم که در این مرحله‌ی دوم عین مرحله‌ی اول باید همه با هم هماهنگ باشند اگر اینها اختلاف ایدئولوژیکی دارند ولی درجهت ساختن کشورشان شرکت بکنند و درگیری میان خودشان ایجاد نکنند نفاق نیاورند، می‌روند جلو، ما امید داریم که پس از ساخته شدن کشورمان یعنی هم از جنبه‌ی نظام سیاسی و اجتماعی کشور و هم از جهت نظام اقتصادی اش هم از جهت نظام فرهنگی آموزشی اش، نظام پژوهشی بهداشتی اش از جمیع جهات وقته ما یک کشور مرفه‌ی ساختیم. جهات اقتصادیش تأمین شد اول شکم‌ها را سیر کردید خلاها را پر کردیم آن وقت ما می‌توانیم به بهترین وجه، عمل به این آیه "...ادعوا الى سبیل ربك بالحكمة والموعظه الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن ..." [قرآن کریم، سوره‌ی نحل آیه ۱۲۵] و اینها را بکشیم طرف خودمان، مگر امام خمینی در مصاحبه‌اش در پاریس نگفتند که ما (هنگامی که از ایشان پرسیدند اگر حکومت اسلامی تشکیل بدھید اقلیت‌های مذهبی حقوقشان ضایع می‌شود، چه می‌شود؟) نه تنها آن‌ها حتی مارکسیست‌ها را در نظام اسلامی آزاد می‌گذاریم چرا به جهت اینکه اسلام جوابگوی آن‌هاست و اسلام آنها را جلب می‌کند و جذب می‌کند این حرف‌ها کجا رفت؟! خبرنگار: به شرط اینکه توطئه نکنند چون همان وقت امام فرمود که ما توطئه را ...؟

استاد تهرانی: زنده باد! حالا من توطئه‌گر را عرض می‌کنم کیست؟ من در بعضی از مصاحبه‌هایم گفته‌ام منتشر شده، معنای توطئه این است که عملاً مقابله کنند یعنی اسلحه دست بگیرند فلان جا فلان کار را بکنند یا افراد را ترور کنند بزنند، بکشند. این را هم می‌دانید در این صورت همان کسی که این کار را می‌کند شما باید جلب کنید اگر کمک کن هم دارد می‌گیرید قهرآ ازش بازجویی می‌کنید ممکن است این فرد مارکسیست است اما خودش تصمیم گرفته، فرض کنید گُرددستان رفته این را می‌گیرید رفقایش را هم اگر بود آنها را هم می‌گیرید محاکمه می‌کنید می‌دهید دادگاه ولی این قدرت طلبه‌ها دروغ می‌گویند اینها به هیچ وجه در این کارها شرکت نداشته‌اند و گرنه چرا آن روز آنها را نگرفتند اگر شرکت داشتند می‌گرفتند اینها را. توطئه را آمدۀ‌اند توسعه داده‌اند یعنی اگر فکرش را یک جا انتشار داد این هم می‌شود توطئه رفت یک میتینگی داد، می‌شود توطئه رفت راهپیمایی کرد در عین آنکه قانون را مراعات کرد و اجازه از وزارت کشور گرفت این را می‌گویند تووطئه، می‌گشند اینها را می‌گویند خودشان مقصرون خودشان، خودشان را گشتندا! آقا دروغ می‌گویند چه کنیم در نماز جمعه‌تان دروغ باید گفته شود در نماز جمعه بعد از به قول خودشان انقلاب فرهنگی گشتار دانشگاه‌ها، گفتند که آن بالا تیربار گذاشتند آقا تیربار روی تانک کار می‌گذارند تیربار کار گذاشتند مگر آسان است روی خاک که نمی‌شود تیربار کار گذاشت و بعد هم، تیربار چیزی نیست که بشود توی جیب بگذارند. اگر تیربار به سوی جمعیت انبوه شلیک کنند یکیش صد تا را می‌کشد شما ندیدید تیربارها را روی تانک‌ها!

خبرنگار: البته جریانی که در دانشگاه تهران اتفاق افتاد به این صورت بود که وقتی که اتمام حجت کردند به گروه‌ها که دانشگاه را ترک بکنند این افرادی که ...؟

استاد تهرانی: کی اتمام حجت کرد؟ همینجا جواب بدھید.

خبرنگار: آقای بنی صدر

استاد تهرانی: همین الان دارید دروغ می‌گوییدا بنی صدر چه گفت؟ بنی صدر این را گفت: سه روز مهلت شنبه و یکشنبه و دوشنبه اگر تا دوشنبه نیامدید بیرون، شورای انقلاب گفته بود امام هم تصویب کرده بود اگر نیامدید من می‌آیم با شورای انقلاب مردم را دعوت می‌کنیم شما را بیرون بریزند چرا از همان عصر جمعه شروع شد بعد از نماز جمعه چرا ...

خبرنگار: اجازه بدھید طبق چیزی که از رادیو پخش شد؟

استاد تهرانی: بنده خودم دیدم شکل بنی صدر را هم در تلویزیون دیدم

خبرنگار: نصف شب در اطراف دانشگاه تهران با بعضی از دوستانشان رفته بودند و به اصطلاح جریان جدا کردن این گروه‌هایی را که هنوز آنجا مستقر بودند زیرنظر داشتند آخرین گروهی که در این ارتباط آمد و بالاخره رها کرد جریان دانشگاه و اطراف و اینها را که سنگربندی کرده بودند و این سنگربندی‌اش را هم کسانی که در تهران بودند به رأی العین دیده بودند؟

استاد تهرانی: دقت کنید آقا سنگربندی کردند، هر کاری کردند شما از شمر هم بدترید چرا سه روز مهلت دادید صبر کنید سر سه روز بعد رئیس جمهور تان بیاید. این نسبت که شما به بنی صدر دادید خودش مرا خواست هفت ساعت با هم صحبت کردیم خودش به من گفت: رفتم در گیری نکنند مردم را متفرق کنم گوش نکردن خود رئیس جمهور تان گفته که سه شنبه بیایید حالا چرا آمدید از الان آمدید چه کنید؟!

خبرنگار: بهشان گفتند حرفش را گوش نکردن؟

استاد تهرانی: این حرف را نزن حالا بحث ما که آن نیست اصلاً سئوال تان این نیست سئوال تان توطئه است توطئه را آقا وسیع نکنید. توطئه معنای خودش را دارد هر که توطئه می‌کند خودش را بگیرید توطئه یعنی عمل‌یعنی آدم

بگشید بروید جنگ راه بیندازید شورش راه بیندازید. این‌هایی که این کار را می‌کنند، بگیرید وقتی که گرفتید محاکمه کنید همچنین رفقاهاشان را که لو می‌دهند اگر داشته باشند، شکنجه هم در اسلام نیست و کاوش کردید و فهمیدید آنها بیند ولی نه اینکه این‌ها رفته صحبت کردند آن‌ها را بگشید و بگویید خودشان، خودشان را گشتندا دروغ بگویید تهمت بزنید این معنایِ توطئه است؟ لعنت بر این نظام اسلامی.

خبرنگار: شما چه ویژگی‌هایی برای خط امام می‌شناسید آن ویژگی‌ها را لطفاً بیان فرمایید؟

استاد تهرانی: چشم این یکی از چیزهایی است که اینها الان دارند از آن سوءاستفاده می‌کنند اسمش را اسلام می‌گذارند و بر ضد اسلام بکار می‌گیرند همین واژه‌هایی است که درست می‌کنند مثل مکتب نمی‌دانم حتی خود اسلام یا مکتبی فکر کردن و یکی از آن‌ها هم خط امام است آقا تا حال ما اسلام داشتیم که خط خداست خط پیغمبر هم نیست! اسلام یعنی خط خدا پیغمبر هم خط خدا را دارد بیان می‌کند اصلاً اسلام یعنی صراط مستقیم صراط یعنی خط. خط همان راه راست است. راه مستقیم که عبارت است از دین خدا آیین خدا. یک آیین و یک خط خدا داشتیم یک صراط مستقیم داشتیم. این همه برداشت‌های مختلف ازش درست شده.

خبرنگار: ولایت فقیه نائب امام است؟

استاد تهرانی: حالا عرض می‌کنم نائب امام سوال دیگر تان است. نیابت عامه مال یک نفر نیست پس اگر مراد از خط امام صراط مستقیم است که نبی‌اکرم از جانب خدا آورده است همان دین اسلام است چیز دیگری نیست ولی اگر مراد تان این نیست فرمان‌های حکومتی که ایشان می‌دهد در مسئله ولایت فقیه سؤال کنید صحبت می‌کنم. این خط امام که اینها چماق کرده‌اند برای کوییدن مخالفان خود، یکی از بدعت‌ها است خط فقط مال خداست نبی‌اکرم و ائمه‌های هم خودشان راه‌ها و خط‌های به سوی خدایند، نه آنکه خودشان خط داشته باشند. دقت کنید در جاهائی ما به حکم حکومتی عمل می‌کنیم به عنوان ولایت فقیه که مستندش را ندانیم. اگر مستندش را بدانیم که اشتباه کرده، حرام است تبعیت کنیم خلاف شرع است، نباید بکنیم. این آقا را من می‌دانم دو نفر دروغگو رفته‌اند پیشش این خیال می‌کند، عادلند. گفتند: ماه دیده شد و حکم کرد فردا فطر است من باید روزه بگیرم اگر بخورم جهنم می‌روم من باید روزه بگیرم و نباید حکم این آقا را گوش کنم "طاعه لمخلوق فی معصیة الخالق" اطاعت از مخلوقی در معصیت خالق نیست حتی پیغمبر اگر هم البته پیغمبر اکرم از جانب خدای تعالی علم غیب دارد ولی به گفته‌ی خودش: "...انا بشرمثلکم..." [قرآن کریم، سوره‌ی کهف آیه ۱۱۰] خود پیغمبر اکرم هم مانند دیگران رفتار می‌نماید، بایی است در وسائل الشیعه به عنوان اینکه اگر معصوم هم حکم کند و آن طور نباشد نباید به آن عمل بشود باید به واقع عمل شود. در آن چند روایت است در یک روایت است که روزی نبی‌اکرم فرمود: «قد کثرت الظالم و المطالبات»، در حکم‌هایی که من کردم خیلی زیاد ظلم شده خیلی مطالبات پیدا شده یعنی مال دیگران به دیگران داده شده «انا بشرمثلکم» من هم بشری مثل شماها هستم "لعل بعضكم الجن بحجه من بعض" شاید بعضی از شما در گفتار قوی‌تر باشد استدلال بالاتری بکند. من حق را به او بدهم. بدانید حق مال او نمی‌شود و حکم من واقع را تغییر نمی‌دهد به درد نمی‌خورد حکم من. بدانید اگر اینکه به حق رفتار نکنید و حکم مرا نادیده بگیرید و طبق واقع عمل نکنید "انا اقطع لكم قطعه‌من الناسبا" حکمی که کرده‌ام یک پاره‌ی آتشی تو شکمان انداخته‌ام! یعنی اگر شما حکم فقیه را در جایی که می‌بینید خلافه، انجام دهید به عنوان فقیه یک پاره آتش تو دلتان انداخته شده است حرام است نباید اطاعت کنید حتی نبی‌اکرم باشد حتی امیر مومنان هم باشد چه برسد به نایش این اولاً و ثانیاً بنگرید به ولایت فقیه هم برداشتند مانند عنوان امام، سپری برای خودشان قرار دادند، خط امام، ولایت فقیه، ایمان، امام اینها را برداشتند سپری برای خودشان قرار دادند و دیگران را به عنوان ضد خط امام به عنوان اینکه از رهبری اطاعت نکردند رهبری را قبول ندارند می‌کوبند!! خودشان هرجا خلاف می‌لشان باشد برخلاف روش خودشان

باشد می‌نگرید که لای سبیل می‌گذارند و حرف امام را به گور تاریخ می‌اندازند اصلاً عوضش می‌کنند. یکی از چیزهایی که اصلاً اعتنا به آن نکردند همان فرمان امام بود در پیام نوروزی اولی، که در اصلاح حوزه‌ی علمیه رشته هایی درست شود، تخصص‌هایی حاصل شود. اصلاً صدایش را هم در نیاوردن از این موارد خیلی زیاد است. یکی از چیزهایی که امام فرمود و اینها به علتی نشنیده گرفتند همان موافقت شد که پاسخ رئیس جمهور بود. مصاحبه‌ای که با بهشتی کردند، ندیدند این آقا چه گفت، نگفت: که امام از حرفش برگشته، گفت: اگر امام اظهار تمایل کند در مورد نخست وزیری، سلب آزادی از وکلای مجلس می‌شود سخن امام که موافقت شد در اینجا رهبر نبود اگر راست می‌گوئید هرچه رهبر گفت انسان باید صدرصد قبول کند و در باب رهبر اصلاً اشتباه معنا ندارد و در مورد اشتباه هم باید عمل بکنیم آیا این حق را داشت این حرف را بزنده با اینکه امام گفت موافقت شد. امام مگر خودشان متوجه نبودند که گفتند موافقت شد اولاً امام را شما امام می‌دانید می‌گوئید هر چه می‌گوید درست است رهبر است راه رهبری این نبود که موافقت شد؟! چرا اینها آمدند این حرف را زندن مقابله رهبری که نه نمی‌شود به خاطر اینکه سلب آزادی از وکلا است.

اینها نه امام را قبول دارند نه واقع را قبول دارند آیا سلب آزادی از مردم در رأی دادن متضاد با روش اسلامی است یا متضاد با روش اسلامی نیست؟ متضاد با روشی که شما شایسته می‌دانید است یا نیست؟ اگر متضاد نیست چه مانعی دارد که سلب آزادی از وکلای مجلس شود اگر متضاد است چرا این پیام را از امام گرفتید. در انتخابات که در ۲۴ ساعت ممنوعه صریح بود در تایید بعضی و صریح بود در رد بعضی. حتی اشاره کرده بود به حرف مهندس بازرگان درباره‌ی مسعود رجوی و چه و چه و ... و این حرف‌هایی که گفته بودند تصریح کرده بودند و گفته بودند به اینها رأی بدھید و به اینها رأی ندهید [دوره دوم یعنی مرحله‌ی دوم] بلی مرحله‌ی دوم آیا اینها سلب آزادی از مردم نشد؟ آیا مردم حرف‌شنبیشان از امام بیشتر است یا وکلای مجلس؟ شکی نیست که مردم بیشتر است چطور اگر سلب آزادی است انجام دادید؟ پس این حرف‌ها نیست.

خبرنگار: برداشت اشتباه دارند؟

استاد تهرانی: نه برداشت، برداشت صحبتش نیست.

خبرنگار: یا سوءرفتار می‌کنند؟

استاد تهرانی: نه نه دروغ می‌گویند خط امام اصلاً دروغ می‌گویند حرکتشان اینطوری نیست دقیقاً می‌گوییم دروغ می‌گویند خط امام، خودشان هم معتقد به خط امام نیستند دروغ می‌گویند به خط رهبری نیستند تحمیل به رهبری می‌کنند.

خبرنگار: اجازه بدھید من سئوالی دارم که اینجا ما روی موضوع بحث می‌کنیم شما دارید روی مصاديق صحبت می‌کنید برای اینکه بیشتر مسئله روشن شود من خواهشم این است که در مورد خودِ موضوع کاری به زمان فعلی و حضرت امام هم نداریم. نائب امام چه خصوصیات و چه ویژگی‌هایی راه و طریقش دارد؟

استاد تهرانی: پس این سئوال دیگری است دقت کنید این سئوال را بگذارید برای ولایت فقیه که هم ولایت فقیه معلوم شود و هم معلوم شود که ولایت فقیه چه ویژگی‌هایی دارد؟

خبرنگار: یک وقت هست که مثلاً ما می‌گوییم که رفتار حسن [یعنی نیکو] در طریق جریان فکری و عملی امام نیست یک وقت هست می‌گوییم راه امام خمینی این خصوصیات را دارد؟

استاد تهرانی: این اشاره به ولایت فقیه است و ولایت فقیه را باید شرح بدھیم تا این معلوم شود ولی ...

خبرنگار: ولایت فقیه جنبه‌ی عامتری دارد؟

استاد تهرانی: آن را آقا جوابش را دادم که خط فقط خط اسلام است ولی مراد از خط امام یعنی رهبری. رهبری

اسلامی آنجاست که ما علم نداشته باشیم به بطلان مستندش یعنی اگر بدانیم اشتباه کرده است حرام است پیروی کنیم از او، دیدید که پیغمبر اکرم هم گفته نباید پیروی کرد آن را که گفتیم!

خبرنگار: نظر شما درباره اصل ولایت فقیه به عنوان استمرار خط امام در تشیع علوی چیست؟ و آیا امر نائب الامام مانند امام و پیامبر و خداوند، لازم الاتباع می باشد یا نه؟

استاد تهرانی: عرض می شود: بنده یک رساله درباره آن نوشتہ ام به نام مدینه فاضله در اسلام و آیت الله خمینی ولایت فقیه را نوشتے من قول های مقابل را هم ذکر کرده ام ایشان ذکر نکرده در اینکه آیا ادامه دارد مقام رهبری اسلامی بعد از غیبت کبری امام زمان یا به آن سبک ادامه ندارد به آن امامتی که معصوم داشته ادامه ندارد میانشان اختلاف است بعضی ها معتقدند به اینکه رهبری اجتماعی، سیاسی اختصاص به معصوم دارد و حضرت امام زمان بعد از غیبت کبری خود کسی را برای رهبری تعیین نکرده است البته برای امور حسیبیه از قبیل سرپرستی ایتمام و صغیر بی ولی و نمی دانم اوقاف مجھول التولیه یا بی متولی و این امور که مربوط به اموال و نفوس و این حرفا هاست حفظ ایتمام آل محمد به این سبک که این امور به عهده دی نیست، گذارده شده و به آنها امور حسیبیه می گویند ولی نسبت به امور مجتهد و عادل اند شخص خاصی هم نیست، گذارده شده و به آنها امور حسیبیه می گویند ایتمام و صغیر اجتماعی سیاسی از قبیل مملکت داری و حفظ حدود و ثغور و این حرفا ها و چرخانیدن چرخ اقتصادی کشور و نظامات مالی و این حرفا ها، مربوط به همه است یعنی به طور واجب کفایی است شخص و لو به عنوان عام تعیین نشده ولی نگفتند هم ولش نکنید بلکه واجب کفایی است. به طور واجب کفایی برهمه مسلمان ها است. در کشور ایران بر تمام مسلمانان ایران به طور واجب کفایی مثل نماز میت خواندن واجب کفایی است که این امور اداره شود و قهرآ این برمی گردد به انتخابات زیرا همه که نمی شود بروند در نظام حکومتی کار کنند باید کشاورزی هم بشود امدادی هم بشود، تدریس هم بشود، کارهای دیگر هم هست لذا یک عده را اینها انتخاب می کنند که اسمش را حکومت مردم بر مردم بر طبق قوانین اسلامی بگذارید یا نه همین که عرض کردم واجب کفایی است می آیند عده ای را وکیل می کنند که آنها کارهای امور کشور را انجام می دهند البته آنها در مواردی که مربوط به اموال مردم به فروج و به دماء از نظر فقیه استفاده می کنند.

خبرنگار: برای یادآوری مواردی از احادیث معتبر هست؟

استاد تهرانی: دقت کنید من خودم کتابی نوشتم چیز نوشتم به من دارید می گوئید؟!

خبرنگار: امام هم این نظرات منفی را در کتابشان نقل کردن؟

استاد تهرانی: من الان یادم نیست مال ایشان. ولی من نقل کردم دقت کنید: ایشان به این تفصیل بعید است نقل کرده باشند که واجب کفایی برهمه است فقط ایشان گفته بعضی می گویند نیست، ولایت فقیه و اینکه بطور واجب کفایی بر همه واجب است را ذکر نکرده اند. من یادم است ایشان ذکر نکردن این را عرض می کنم یک وقت آن طور که ایشان گفته، بیایند بگویید چطور می شود که نبی اکرم همه چیز حتی تعیین دیهی خراش بر دست را انجام داده اما نظام حکومتی را بیان نکرده و محمل گذارده آنها نمی گویند، نه آقای خوبی نه مرحوم شیخ انصاری نه مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی نه سایران که ولایت فقیه را قبول ندارند نمی گویند مجتمع را سر خود گذاشته شرع مقدس، این دروغ است می گویند به نحو واجب کفایی بر همه واجب است. مثل نماز میت می شود گفت نماز میت را خدا حکمش را نگفته؟ اینجا هم گفته ولی به این نحو که عرض کردم به نحو واجب کفایی بر همه واجب است وکیل انتخاب کنند و امورشان را به جریان بیندازنند و عده ای می گویند امامت ادامه دارد که ولایت فقیه است و بهترین دلیل آنها همان توقع شریف حضرت قائم صلوات الله علیه است که فرموده: "اما الحوادث الواقعه فارجعوا الى رواه حديثنا فانهم حجتى عليكم كما انا حجه الله" - همان طوری که من حجت خدایم چطور امام زمان حجت بودنش

ولایت عامه داشتن به اموال، نفوس مردم است و اداره‌ی نظام اجتماعی است، حکومت و ریاست عامه است همان طور "فانهم حجتی علیکم" - اینها هم از طرف امام زمان حجت اند یعنی از طرف امام زمان حاکماند و دارای مقام ریاست و ولایت‌اند بی هیچ فرقی می‌گوید همانی که امام زمان دارد اینها دارند بدون هیچ فاصله‌ای البته آقای خمینی دو مورد استثناء کرده یکی از آن دو جهاد ابتدایی است من می‌گوییم نه جهاد ابتدایی هم استثناء نشده حالا وارد آن خصوصیات نمی‌شوم صاحب جواهر می‌گوید در نسخه‌ای از تهدیب این روایت این طور است که "فانهم خلیفتی علیکم کما انا خلیفه الله" - حتی لفظ خلیفه آمده از حجت بهتر است چون بعضی می‌گویند مراد از حجت یعنی فتاوی شان حجت است برای شما یعنی در رسانیدن احکام خدا حجت اند همان طور که من حجت‌ام یعنی احکام خدا را به شما می‌رسانم ولی این نسخه را دیگر نمی‌شود حرفي در آن بزنند چون می‌گوید "فانهم خلیفتی علیکم" اینجا تصریح شده به خلافت که همان ریاست عامه از جانب امام یا از جانب پیغمبر. پس توجه کنید این عده از علماء طبق عده‌ای از روایات می‌گویند ولایت فقیه که تعبیر از آن می‌کنند با ماست. عرض کردم بر حسب قول این عده، عین امام هیچ فرقی نمی‌کند و قهراً اول باید امامت را بنگریم چیست تا ادامه‌اش را بنگریم چیست؟ و چنانکه در پاسخ در سؤال قبل شما گفتم امام و پیغمبر هم نسبت به اموال مردم این مطلب را مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفايه در حاشیه بر مکاتب شیخ انصاری مفصل ذکر کرده من هم در مدینه از او نقل کرده‌ام که امام و پیغمبر هم مربوط به معاشرت‌هاشان مربوط به زندگی شخصی‌اشان با مردم مانند بعضی از مردم نسبت به بعضی دیگر رفتار می‌کردند یعنی مال من به پیغمبر حرام بوده و پیغمبر هم بر نمی‌داشته زن من هم به پیغمبر حرام بوده زن من مال من بوده و زن پیغمبر مال پیغمبر. هیچ وقت پیغمبر به جهات شخصی زن مرا از من نمی‌گیرد و مال مرا نمی‌برد همان طور که مال من به شما حرام است برای پیغمبر هم حرام است از جهت فردی‌اش. این که می‌گوییم که اولیٰ حتی پیغمبر [انبی] راصریحاً قرآن می‌گوید: "...اولی بالمؤمنین من انفسهم... [اقران کریم، سوره‌ی احزاب آیه ۶] و از نفس‌های مومنین برمونین اولی است و مرحوم حکیم سید محسن می‌گوید به طریق اولی به مالهایشان نیز اولی است چون اگر به نفس‌ها اولی بود با اولویت می‌فهمیم به نفس وقتی که اولی بود به مال، اولی می‌شود و علاوه بر این در خطبه‌ی غدیریه است "الست اولی بكم من انفسكم و اموالكم" - این اولویت به جان و مال در راه هدف شخصی نیست بلکه در راه حمایت از مصالح اجتماعی است ولی فعلًا می‌بینید که اینها با جان و مال مردم چه می‌کنند و بر طبق خواسته‌های شخصی و موسی‌شان چه وضع نامنی را به وجود آورده‌اند..

خبرنگار: اینها را با چه میزان بندی‌هایی می‌توانیم ما مشخص کنیم. یعنی جامعه چگونه می‌تواند مشخص کند؟ استاد تهرانی: جامعه نظارت می‌کند و انتقاد! همان طور که به حضرت امیرالمؤمنین می‌رسانیدند فرماندار را می‌فرستاد برایش می‌نوشتند بابا این فرماندار این کار را این ظلم را کرده ناظری می‌رفت، می‌دید درست است خلعش می‌کرد می‌گفتند کسی که ذکات می‌گرفته دزد درآمده پول‌ها را فرستاده مدینه، قوم خوبشانش اموالی خریدند، می‌دید بلی چنین کرده با او چه می‌کرد مگر عمر مدعی خلافت نبود که رفت روی منبر گفت: «اگر من کج شوم یکی برخاست گفت با این شمشیر کج راست می‌کنیم». نظارت عامه شما خیال می‌کنید ولایت فقیه این است که دیکتاتوری کند هر کاری دلش خواست انجام دهد هر چی به نظرش رسید انجام دهد.

خبرنگار: این خلاف ولایت فقیه است؟

استاد تهرانی: این خلاف اسلام است و امامت اسلام نیست. ولایت فقیه و اعمال قدرت معنای لفظی‌اش ولی ولایتی که اسلام آورده این نیست این ولایت طاغوت است نه ولایت اسلام.

خبرنگار: شورا و رأی مردم که اشاره فرمودید در زمان پیغمبر اکرم هم بود؟

استاد تهرانی: حالا مسئله شورا، مسئله دیگری است وارد نشوید مغالطه نشود مسئله‌ی شورا مسئله دیگری است اگر خواستید باید مستقلًا سؤوال کنید. ولی ولایت فقیه که قائلیم اولاً همان ادامه‌ی امامت است که آن امامت طبق

مصالحه عامه است و نظارت عامه. و عامه نظارت دارند می توانند بگویند این نه برخلاف مصالح است و هر جا فردی تشخیص داد که این حکم باطل است حرام است عمل کند نباید عمل بکند و دیکتاتوری در اسلام نیست این نیست چون او گفته باید انعام دهیم چون این گفته نیست چون پیغمبر گفته نیست پیغمبر گفته قضاوت کرده این روزنامه را من و شما با هم نزاع داریم من رفتم دلیل آوردم پیغمبر به من داد ولی من می دانم مال شماست حرام است من بگیرم باید بدhem به شما بر ضد حکم او عمل کنم چون می دانم این اشتباه بوده است استدلال موجب شده بینه موجب شده. این شخص نادرست است این فرماندار مال مردم را غارت می کند من می باید برایش بنویسم و اگر هم قبول نکرد من باید به حکم این فرماندار عمل کنم چرا؟ برای اینکه ظلم است تجاوز ضد اسلام است آقا اگر اینطور بود که شما خیال می کنید ولايت فقیه باشد، ولايت فقیه آمده دین اسلام را از بین بردا یا این که ادامه بدهد دین اسلام را؟ حضوراً به آیت الله خمینی گفتمن با این روش مردم می گویند اصلاً خبری نیست و روحانیون هر روز دین را به شکلی مورد خواسته موسسی شان معرفی می کنند یک وقت می گویند شرکت زنان در انتخابات خلاف محاکمات احکام است یک وقت می گویند واجب است یک وقت می گویند مالکیت محدود نیست فقط باید از راه حلال بdest آید هر قدر باشد خود ایشان نوشته بود یک وقت می گویند مالکیت محدود است و تعديل ثروت به طور مشروع باید بشود یک وقت می گویند قانون اساسی چیزی از آن خلاف اسلام نیست باید به آن رأی داد و کسانی که رأی نمی دهند از حقوق سیاسی اجتماعی محروم می شوند یک وقت خودشان برخلاف قانون اساسی عمل کردن را، می گویند خلاف اسلام نیست و هیچ نگفت بنده خیال می کنم ایشان را ترسانیده اند از چیزهایی مانند آنکه کودتای ۲۸ مرداد پیش می آید یا چیز ها پیش می افتد و امثال اینها و اینکه ما گفتیم ولايت فقیه ادامه همان امامت است این را بدانید هم امام در ولايت فقیه گفته و هم من در مدینه فاضله نوشته ام و هر کسی ولايت فقیه گفته، عنوان روایات و احادیق جمع است «من عرف احکامتا و نظر فی حلالنا و حرامنا...» هر کسی که این صفت را داشته باشد هر مجتهد عادل یک فرد نیست انتخابات نیست دروغ است اینکه در قانون اساسی است اسلام نیست، انتخابات غلط است هر کسی می تواند تشخیص بدهد شایستگان را یعنی خبره را مها که نمی توانیم مراد از ما، خودم را نمی گویم یعنی مردم عادی باید به خبره ها رجوع کنند خبره ها باید تشخیص دهند اگر در یک زمانی صد تا مجتهد عادل بود ولايت فقیه باید از ناحیه این صد تا اعمال شود.

خبرنگار: ولی حدیث مشهوری هست "اما من كان من الفقهاء، صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفًا لهواه مطیعاً لامر مولاه فللحرام ان يقلدواه"؟

استاد تهرانی: این روایت سند ندارد مولعی طبری است و ثانیاً همین هم عام است هر کس که این خصوصیات را داشت من از خود ایشان نقل می کنم که جای دوری نرویم. چون ولايت فقیه ایشان دوازده درس است که در نجف گفتند در یکی از درس ها اشکال شد این که شما می گویید عام است هر کسی که مجتهد عادل باشد و ممکن است در یک زمانی صد تا این صفات را داشته باشند و این اختلافات می شود ایشان فرمودند: جواب ایشان چیست؟ من این اشکال را ذکر کردم جواب های دیگر دادم ولی ایشان بنگرید چه جواب داده ایشان فرموده اند امروز بهترین شکل حکومت در دنیا حکومت های محلی است. ایشان تعبیر محلی کرده یعنی همان خود مختاری های محلی که فدرال است و وابسته ای مراکز است تنها از جهات روابط بین المللی است و نمی دانم چه متصل به مرکز است ولی خود مختاری است. ایشان گفتند که بهترین شکل حکومت امروز همان حکومت های محلی یعنی خود مختاری ها است و اینها متعدد حکومت های محلی تشکل می دهند والله این جواب ایشان است نیامد بگوید هیچ جایش ندارد انتخابات بکنند انتخاب یعنی چه! خلاف اسلام است.

خبرنگار: در این موارد که شما می فرمایید در کدام یک از نوشت های ایشان است؟

استاد تهرانی: در ولایت فقیه تحریف نشده است همه‌ی چاپ‌هایش درست است یک ولایت فقیه می‌خواهد یک نسخه‌اش را به شما بدهم همه دارند بخرید در هر ولایت فقیهی نوشته شد آنکه ۵ سال قبل چاپ شده و شما دیدید درست است اینکه حالا هست هم درست است آنچه من می‌گوییم در همه‌اش هست اشکال شد و ایشان فرموده مترقبی ترین حکومت‌ها، حکومت‌های محلی است و حکومت محلی تشکیل می‌دهند. البته من جواب دیگر دادم من نوشتم چون اینها عنوان امانتداری درشان شرط است اگر در یک زمان دیدند که مقتضی است یک مرکزیت واحد باشد واجب است که دور یک نفر جمع شوند یک نفر را تعیین کنند و پروانه وار گردش بچرخدن و قضیه‌ی معروف از میرزا شیرازی که حتی رساله نویسی را قبول نمی‌کرد را نقل کردم گفتم اینها اینطورند دنیا را نمی‌خواهند طرف دنیا نمی‌آیند و برای مسئولیت خلقی و خدائی یا سختی قبول می‌کنند و اختلاف بینشان نمی‌شود یکیشان را راه می‌اندازند جلو و نوشته‌ام پروانه‌وار دورش می‌چرخند و کمکش می‌کنند و اگر یک وقتی افتضا کرد که حکومت فدرال و خودمختاری‌ها تشکیل دهنده کدام‌اش دریک جائی با هر چند نفرشان دریک جایی حکومت تشکیل می‌دهند و مراکز متعدد. این حرف ایشان است و گرنه کدام روایت دارید انتخاب کنید همه روایات عام است "من کان من الفقهاء" عام است "من عرف احکاماً" و "روات حدیثنا" تمام روایات عام است "العلماء ورثة الانبياء" تمام روایات جمع است و جمع باید تصمیم بگیرند، فرد ولایت فقیه فردیش بدعت است بلاشک و به این سبک که اینها می‌گویند اگر به اسلام نسبت بدهند بدانید بدعت است، نیست در اسلام بدعت است از التقاطی هم بدتر است دیگر به اسلام نسبت ندهند.

خبرنگار: ولی در آن حدیثی که عرض شد و در احتجاج هم آمده اما من کان من الفقهاء از آن فقهایی که اینجوری هستند پیروی کنید فکر نمی‌کنید که این حکم، حکم کلی برای کل تاریخ بعد از شروع غیبت کبری است الی یوم القیامه؟

استاد تهرانی: برای همه‌ی زمان‌ها دریک زمان دو هزارتا و بعد شما عربی بلد نیستید! اصلاً این قضیه حقیقیه است معنای قضیه حقیقیه یعنی موضوع این است که این صفت را هر کس داشت در خارج ممکن است پنجاه تا باشد ممکن است یک زمان یکی باشد ولی هیچ زمان الحمد لله نشده الحمد لله بعد از زمان غیبت کبرای امام زمان تا حال هنوز نشده که یکی دارای این صفت باشد همیشه متعدد بوده‌اند.

خبرنگار: حالا اگر صفت‌ها در یکی از اینها بیشتر بود؟

استاد تهرانی: اعلمیت شرط نیست به جماع در ولایت فقیه در تقليید بعضی‌ها گفته‌اند در تقليید به معنای اخذ المسئله گفتند اعلم، ولی در ولایت فقیه هیچ کس نگفته حتی آیت الله خمینی هم نگفته، اعلم. یک نفر هم نگفته اعلم.

خبرنگار: شما به رأی و نظر و نظارت عامه اشاره فرمودید آیا نظارت عامه در طول مثلاً نیم قرن یا کمتر یا بیشتر با مراجعات با ارتباطات و رأیی که مردم می‌دهند از لحاظ مسائل ظاهری و ولایت شرعی هم به آن اضافه می‌شود اینها مجموع نمی‌تواند فردی را به عنوان ولی فقیه و به عنوان رهبری یک جریان اسلامی مشخص و ممتاز کند از سایر چهره‌ها یا چنانکه در مورد انتخاب امام خمینی صورت گرفته است؟

استاد تهرانی: نه نمی‌تواند، چه حقی دارد! نص است! بی خود صورت گرفته دروغ است اسلامی نیست مگر باز همان حرف را بزنیم ولایت فقیه را منکر شویم و بگوییم که امام عصر تعیین نکرده و به همه واجب کفایی است انتخاب کردن طبق فتوای آقای خویی درست است طبق فتوای مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی درست است ولی دیگر ولایت فقیه نیست یعنی انتخاب است یعنی واجب کفایی بوده برای همه و همه یکی را انتخاب کرده‌اند و می‌توانستند دو تا را انتخاب کنند یا بیشتر را ولی بر طبق ولایت فقیه که آیت الله خمینی هم بدان معتقد است، انتخاباتی نیست خبره‌ها تشخیص می‌دهند.

خبرنگار: ولی امام دریکی از پیام‌هایی که گویا در مورد تشکیل شورای انقلاب فرستادند گفتند من به لحاظ ولایت شرعی و رأی مردم چنین تصمیمی را گرفتم ولایت شرعی را اضافه کردند.

استاد تهرانی: ولی ولایت شرعی را از دیگران سلب نکردند و نگفتند این کار فقط حق من است و فقهای دیگر نظرشان بی‌اعتبار است.

خبرنگار: یعنی امام خمینی فقاہت ندارند برای جامعه؟

استاد تهرانی: ولایت؟

خبرنگار: بله؟

استاد تهرانی: چرا ندارند؟ چرا گوش نمی‌کنید؟! من می‌گویم به عنوان فقیه چرا خوب است ولی به عنوان رأی مردم "ضم الحجر فی جنب الانسان" است یعنی آنی که ملاک است ولایت فقیه است نه رأی مردم. رأی مردم در اینجا بی‌خود است. چرا؟ عرض کردم اگر ما قائل باشیم به حکومت مردم بر مردم و اگر قائل نشویم به حکومت مردم بر مردم باید بگوییم امام نصب کرده ما باید تشخیص بدھیم و مردم قدرت تشخیص ندارند باید خبره‌ها تشخیص بدھند و من عرض کردم یکی نیست.

خبرنگار: البته آن نظری که مردم درمورد یک رهبر می‌دهند نظری است که به فرموده شما در مورد یک فرد سیاسی اجتماعی می‌دهند در جامعه‌ای مثل ایران. این البته نباید مخلوط شود با جنبه‌ی ولایت یعنی مردم و عامه و ناس صلاحیت‌تشخیص ولایت را ندارند این را بنده اذعان دارم ولایت شرعی از جانب امام زمان است من می‌خواهم عرض کنم مردم به امام به عنوان رهبری رأی اعتماد دادند؟

استاد تهرانی: بی‌خود دادند، رهبر را امام زمان تعیین کرده غلط کردند اینها مگر اینکه بگوییم امام زمان تعیین نکرده اگر امام زمان تعیین نکرده باشد حق دارند واجب کفایی است به یکی دادند به دو تا دادند یا بیشتر درست است به هر کس داده‌اند درست است و به عنوان وکالت است "تبییه الامه و تنزیه المله" را بخوانید ولی اگر ما قایل به ولایت فقیه باشیم غلط می‌کنند مردم انتخاب کنند، امام زمان آن را تعیین کرده دیگر مقابل امام زمان مقابل نصّ که اجتهاد نیست مقابل امام دیگر نباید قد علم کنند.

خبرنگار: نه آن که مردم ولایت فقیه را معین کنند عرض من این بود که مردم هم رأی اعتماد بدھند به کسی که ولایت فقیه دارد؟

استاد تهرانی: عرض کردم "ضم الحجر فی جنب الانسان" یعنی هیچ اثری ندارد هیچ به درد نمی‌خورد آنی که امام زمان تعیین کرده فرد را هم تعیین نکرده امام زمان عنوان کلی را تعیین کرده فرد مال آنهاست اینها یکی از افرادی که امام زمان تعیین کرده بهش رأی دادند بی‌خود رأی آنها بی‌ارزش است براساس موازین شرعی بنابر ولایت فقیه.

خبرنگار: اگر ما بپذیریم که در مورد امام خمینی به عنوان فردی که دارای مقام ولایت فقیه است و این ولایت فقیه را همان طور که از فرمایشات شما استفاده کردم، رأی نائب امام را گردن نهادن است رأی امام را گردن نهادن رأی پیغمبر را گردن نهادن حکم خدا را گردن نهادن است حال اگر که یک جریان فردی و افرادی در جامعه پیدا شوند و نقض این ولایت را بکنند؟

استاد تهرانی: می‌گویند چی؟

خبرنگار: یعنی در مقابلش بایستند؟

استاد تهرانی: حتی بگویند ولایت فقیه را قبول نداریم دراین صورت خوبند مسلمانند آقای خوبی هستند مرجع است مردم ازش تقليد می‌کنند این مسئله را اصلاً قبول ندارد عرض کردم مسئله مورد اختلاف است مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی و صاحب کفایه استاد همه نسبت به امام خمینی هم، می‌بینند استاد اساتید است

مرحوم شیخ عبدالکریم شاگرد سید محمد فشارکی است سید محمد فشارکی شاگرد میرزای شیرازی است و میرزای شیرازی شاگرد شیخ انصاری است و شیخ انصاری می‌گوید دروغ است ولایت فقیه؟ خبرنگار: ببینید در اینجا باز نظرات متفاوت است؟

استاد تهرانی: آن مقلد آقای خوبی است می‌گوید ولایت فقیه نیست! باید انتخاب شود حکومت مردم بر مردم است باید مردم عده‌ای متخصص را وکیل کنند و کارهای اجتماعی شان را و کارهای سیاسی شان را اداره کنند مقلد آقای خوبی است چرا بد باشند، با این کارها دین را باطل کردید و این خیانت به دین است، که می‌کنید.

خبرنگار: اینجا موضوع یک جریان انقلابی است؟

استاد تهرانی: جریان انقلابی باشد انقلابی که نمی‌تواند اسلام را نابود کند لعنت به انقلابی که ضد اسلام است. خبرنگار: یک جریانی است که با لا اله الا الله اکبر شروع شده و با رهبری امام خمینی؟

استاد تهرانی: باز می‌گوییم هر چه شده باید الله اکبر را که برای نابودی دین گفته شود، خرد کنید خدا را که نباید از بین برد مسئله اختلافی است بین علماء، فقهایی هستند که از قبلی‌ها و بعدی‌ها از قدمای هم چند نفری هستند که می‌گویند ولایت فقیه نیست و حکومت مردم بر مردم بر طبق قوانین الهی است و می‌گویند ولایت فقیه را قبول نداریم این چیزی است که اسلام همانی درش "لا اله الا الله" است همانی که درش الله اکبر است می‌گوید ولایت فقیه نیست به این معنا.

خبرنگار: آنها هم نظراتی است که اگر چنین باشد برای خودشان محترم است؟

استاد تهرانی: باز می‌گویید برای خودشان محترم است اگر هم محترم است باید بدان عمل کنند. خبرنگار: "الفقهاء امناء الرسل و حدیث الفقهاء و حصنون الاسلام؟"

استاد تهرانی: گوش کن آقا! بحث نمی‌کنیم شما که مجتهد نیستید که باهات بحث کنم من با مجتهد باید بحث کنم در این موضوعات شما سؤال می‌کنید آن روایات را می‌گویید دلالت ندارد امناء رسولان هستند یعنی در رسانیدن احکام آنها می‌گویند، همه‌اش مربوط است به آن جنیه‌ی انباء یعنی خبر دادن نه ریاست، مگر همه‌ی انبیاء همه‌ی رسل حکومت داشتند! حرقیل نبی بود ریاست مال طالوت بود. اینها را خود آقای خمینی نوشته در ولایت فقیه. ریاست عامه با نبوت یکی نیست اصلاً بحث نباید بکنید شما به عنوان خبرنگار می‌توانی سؤال بکنی.

خبرنگار: نه من می‌خواهم با آیا شروع بکنم آقا وقتی که امام در کتاب ولایت فقیه می‌گوید "الفقهاء امناء الرسل الفقهاء حصنون الاسلام" این‌ها را می‌گوید که کاری که پیامبر می‌کند باید فقیه بکند پیامبر چه می‌کند؟ پیامبر احکام را می‌گوید؟

استاد تهرانی: پیامبر احکام را می‌گوید.

خبرنگار: فقط احکام را می‌گوید؟

استاد تهرانی: بله احکام را می‌رساند بله حتی بعضی از پیامبران فقط احکام را می‌رسانیدند کاری که پیامبران می‌کنند، باید بکند او می‌گوید. احکام را بعضی از پیامبران فقط می‌رسانیدند.

خبرنگار: نه پیامبر اکرم؟

استاد تهرانی: پیامبر اکرم نیست پیامبران است نه پیامبر اکرم و بعد هم دقت کنید روایتش سند ندارد و ثانیاً شما که مجتهد نیستید خوبی مجتهد است شما حق ندارید به او این حرف را بزنید.

خبرنگار: من از قول امام خمینی می‌گویم؟

استاد تهرانی: این قول امام خمینی ولی آنها می‌گویند این فتوا درست نیست شما می‌گویید من لا اله الا الله گفتم: الله اکبر گفتم: انقلاب کردم او می‌گوید غلط کردی "لا اله الا الله" گفتی که اسلام را نابود کنی.

خبرنگار: ما می‌توانیم بگوییم از امام خمینی تقلید می‌کنیم و از آقای خوبی تقلید نمی‌کنیم؟

استاد تهرانی: آنها از آقای خوبی تقلید می‌کنند.

خبرنگار: آزادی است؟

استاد تهرانی: خوب آزادی است شما از امام خمینی تقلید می‌کنید و او از آقای خوبی تقلید می‌کند پس این سؤالتان را جواب دادم.

خبرنگار: چی را جواب دادید؟

استاد تهرانی: سؤال این بود کسانی که قبول ندارند رهبری را آیا این رد بر پیغمبر نیست؟ رد به خدا نیست؟ نه رد به هیچ چیزی نیست آنها می‌گویند خدا قرار نداده امام زمان قرار نداده بلکه به طور واجب کفایی واجب کرده که حکومت برای خودشان تشکیل دهنده. لذا اینها خلاف خدا نیستند خلاف امام زمان نیستند و اینها اساتید آقای خمینی هستند که فتوایش همین بوده مرحوم شیخ انصاری فتوایش این بوده که خیر ولایت فقیه نیست خود آقای خمینی الان ازش پرسش کنید ولایت فقیه را فردی نمی‌کند.

خبرنگار: اینکه گاهی سؤال فرعی می‌کنم برای این است که مسئله شکافته شود؟

استاد تهرانی: می‌دانم جایش نیست من بدم نمی‌آید ولی جایش نیست یعنی اگر خواستید بنویسید آن قسمت‌ها را نباید بنویسید چرا برای اینکه این مسئله فقهی است اقلًا اگر بخواهید یک ماه باید صحبت کنید و خوب است که امروز ولایت فقیه آقای خمینی را جراید چاپ می‌کنند و توده‌ی مردم بخوانند و بیابند که حتی فتوای ایشان هم با روش موجود مطابقت ندارد.

خبرنگار: با توجه به اینکه دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به امپریالیسم به خصوص امپریالیسم آمریکا سعی دارند انقلاب اسلامی ایران و خط امام را ارجاعی معرفی کنند شما چه رابطه‌ای بین رسانه‌های امپریالیستی و اینگونه تبلیغات می‌بینید؟

استاد تهرانی: عرض می‌کنم شکی نیست که آنها عاقلند و عاقل منافع خودش را می‌خواهد و شکی هم نیست که منافع آمریکا تا اندازه‌ای در معرض خطر قرار گرفته در ایران و آن عاملش را هم که ملت با دادن خون‌های زیاد بیرون راندند پس او هم می‌خواهد لطمہ بزند به انقلاب و هم می‌خواهد طوری کند که برگرداند به همان سبک اول و هر چه می‌تواند تبلیغ می‌کند، دروغ می‌گوید، راست می‌گوید خصوصاً اگر بتواند راست‌هایی را پیدا کند و با دروغ ها جمع کند بیشتر اشاعه بدهد. می‌بینید اصلًاً او کار خودش است و وظیفه‌اش این است ملیت‌ش اقتضا می‌کند منافعش اقتضا می‌کند اگر این کار را نکند دیوانه است چون دیگر مثل شما موحد و خدابرست نیست و قیامت و اینها را قبول ندارد فقط دنیاست. نظام سرمایه داری نظام امپریالیسم یعنی نظام تجاوز و نظام استثمار. آن نظام باید این کار را بکند ولی عیب این طرف است آن وظیفه اش را دارد می‌کند ولی ما چرا کاری می‌کنیم که حریبه به دست امپریالیسم بدهیم ما چرا عمل‌های نادرستی را ضد انقلابی را و خودخواهی‌ها را خودپرستی‌ها را انجام می‌دهیم تا بتواند او راست‌هایی را پیدا کند با دو تا دروغ ضم بکند و مفتضح بکند انقلاب اسلامی ما را در خارج، چرا باید طبق قرآن کریم عمل نکرده باشیم. نسبت به همین که بنده عقیده‌ام این است که این کار را اصل گرفتن لانه‌ی جاسوسی خوب بود بگیرند مدارک را باید بدست می‌آورند<sup>۱</sup> ولی باید آن جاسوس‌ها را همان روز اول بیرون‌نشان کرده باشند. ضریب‌های که نگه داشتن جاسوس‌ها به نظر من به انقلاب زد بدترین ضربه‌ها بود هم آبروی انقلاب‌ها را در خارج از

<sup>۱</sup>- فعلًاً به نظر من از جهت مذکور هم خلاف شرع و قوانین بین المللی بود و نتیجه‌ای جز کنار زدن عده‌ای متخصص و دلسوز مملکت و به روی کار آمدن عده‌ای غیر متخصص و سودجو و خودخواه نداشت بلکه بعضی از افراد بی‌گناه را به زیر شکنجه درآورد و دجال زندان نمود.

کشور برد و هم خلاف صریح قرآن بود طبق این آیه‌ی کریمه: که اگر عهد و پیمانی حتی با مشرکان داشتید اگر دیدید که آنها مراعات نمی‌کنند و می‌خواهند خیانت کنند یعنی جهاتی در آنها دیدید که این عهد و پیمان را نباید مراعات کرد بطور مساوی اعلان کنید اول باید ما نقض می‌کردیم با گفتار تا آنها مطلع شوند بعد از اینکه اعلان کردیم، نقض کنیم نه آنکه قبل از اینکه اعلان کنیم عملاً نقض کنیم ما نقض کردیم پیمان کنوانسیون را و می‌باید بدان پیش از الغاء و اعلام الغائش عمل می‌کردیم و کارمندان سفارت که مدعی جاسوس بودنش بودند، می‌گرفتند و به مملکتشان می‌فرستادند چرا این کار را نکردید که امروز بگویند ایران نه به قوانین بین‌المللی عمل می‌کند نه برنامه‌ی اقتصادی دارد. رادیو بی‌بی‌سی را بگیرید هر شب نقل می‌کند که چه گفت، چه گفت اصلاً ایران برنامه‌ی ندارد از امام چند شب پیش (واقعاً انسان خجالت می‌کشد بگوید) بی‌بی‌سی نقل کرد که امام گفته (در همان وقتی که از ارشت بیست میلیونی صحبت کرد از شهرستان‌ها هفت و هشت روز پیش رفته بودند خدمت ایشان) ما اسلام را می‌خواهیم و گزنه ما برای جهات اقتصادی انقلاب نکردیم یا نخست وزیر می‌گفت: مشکل ما این است که مردم برنامه‌ی رفاهی می‌خواهند ما می‌خواهیم مکتب پیاده شود و بیانند بگویند اصلاً اسلام برنامه‌ی رفاهی اجتماعی ندارد همان طور که سابق می‌گفتند دروغه اسلام که نظام اجتماعی نیست برنامه‌ی اقتصادی ندارد نظام جمهوری اسلامی، انقلاب، اسلام، جهاد سازندگی و امثال اینها. حرف است اسلام فقط می‌تواند اعدام کند می‌تواند حد بزند. می‌تواند چه بکند. چرا شما این کارها را انجام می‌دهید این حرف‌ها را می‌زنید تا وسائل تبلیغاتی دست اجانب دهید انتشار دهد آنکه باید از ترس خودش بکند اگر نکند باید فحشش بدھیم اگر نکند باید بگویید شخصیت خود را نداری شخصیت او به این است که این کارها را بکند شما نباید یک بهانه‌ای دست او بدهید و یک وسیله‌ای در اختیارش بگذارید که بتواند راست‌ها را با دروغ‌ها ضم بکند و آبروی انقلاب شما را ببرد.

خبرنگار: شما جریان گروگانگیری را به کلی محکوم می‌کنید؟

استاد تهرانی: محکوم می‌کنم بهله گروگانگیری را یک چیز را درست می‌دانم<sup>۱</sup>

خبرنگار: مگر خلاف موازین بین‌المللی نیست که به سفارتخانه لانه...؟

استاد تهرانی: بله! صبر کنید از طریق قانونی چون دولت نمی‌کرد اینها مجبور بودن یک کار خلافی بکند این کار خلاف اثر داشت<sup>۲</sup> ولی می‌باید دولت یعنی حکومت اینها را به عنوان اینکه جاسوسند از آمریکا بخواهند که آنها را ببرد ولی به خاطر اینکه آن مدارک گیر اینها بباید عیبی ندارد<sup>۳</sup> از یک ساختمن رفته بالا و لو خلاف بود.

خبرنگار: خلاف شرع است خلاف موازین بین‌المللی رفتار شده که ریختند یک سفارتخانه‌ای را اشغال کردند چرا اشغال کردند به خاطر جاسوسی؟

استاد تهرانی: از یک باب تنها نه از چند جهت یکی از این که اشغال کردند یکی این که اینها را گروگان گرفتند گروگانگیری را اضافه انجام دادند.

خبرنگار: اینها مجرمند جاسوسی می‌کردند؟

استاد تهرانی: صبر کنید مجرم باید برود ما در آن اول باید بگوییم آن کنوانسیون را قبول نداریم، رد بکیم در آینده این کار را بکنیم و گزنه ما حق نداریم طبق آن قانون، مجرم را باید بگوییم ببرند دیپلماتند چرا الان نسبت به کشورهای دیگر نمی‌گیرید، می‌گویید عراق را گفتید ببرد، دیپلماتهاش را همان مجرمش را.

<sup>۱</sup>- درست نبود حتی از جهت مذکور و جز فاجعه و زیان برای نظام حکومتی ایران به بار نیاورد

<sup>۲</sup>- اثر بد و فساد انگیز

<sup>۳</sup>- بزرگترین عیب بود

خبرنگار: در خصوص مدارس میسیونری و درخصوص سفارت انگلیس این کار شد؟

استاد تهرانی: انگلیس؟ نگرفتید از انگلیس صبر کنید آن تابع ایران است (مدارس میسیونری)

خبرنگار: ولی مسئله‌ای که هست خطر الان برای ایران از جانب آمریکاست؟

استاد تهرانی: باشد.

خبرنگار: و بزرگ ترین توطئه‌ها را هم؟

استاد تهرانی: جلویش را بگیرید.

خبرنگار: آمریکا انجام داده و یکی از راههای جلوگیریش این است که لانه‌ی جاسوسی بسته باشد؟

استاد تهرانی: بشود ولی نه اینکه این ۵۲ نفر را نگه دارید این بر له آمریکاست من می‌گوییم آقا لانه‌ی جاسوسی نباید

تنها درش بسته شود بلکه باید بگیرید و آن مدارک را بدست بیاورید بله باید جوری گرفته باشید که آنها را اره

نکرده باشند.

خبرنگار: آنها خودشان این کار را کردند؟

استاد تهرانی: می‌دانم باید کاری می‌کردید که نکرده باشند یعنی یک مرتبه ناگهانی به یک سبک شب، نصف شب

رفته باشید اینها را گرفته باشید و فرستاده باشید بیرون.

خبرنگار: رفتن دانشجویان و اشغال سفارت به طور ناگهانی بود یعنی حدود ۴۰۰-۳۰۰ تا همین طور؟

استاد تهرانی: اگر شما خبر نداشتید من خبر داشتم آن وقت در مجلس خبرگان بودم همان روزی که آنها رفتند روز

وحدت دانشگاه و حوزه بوده که از قم طلاب آمده بودند، دیدید که از تلویزیون صحبت کردم در وحدت بعد از من

دکتر علی گلزاده غفوری صحبت کرد بعضی هاشون از شاگردان من بودند مرا این ور آن ور می‌بردند. آقای ابراهیم

اصغرزاده؛ ولی او به من نگفته بود دیگری از آنها به من گفت که ما می‌خواهیم سفارت آمریکا را اشغال کنیم رضایت

امام خمینی را توسط آقا احمد پسرش جلب کرده ایم. گفتم من صلاح نمی‌دانم و اعلان نمی‌کنم که اگر کسی خبّ

جاه داشت این را اعلان می‌کرد و برای خودش مزیتی قرار می‌داد من الان توسط تلویزیون در مورد دید تمام ملت

ایران بله جوان‌های ما ریختند و این کار را کردند<sup>۱</sup> و به این مناسبت که من گفتم نمی‌گوییم بعدش پیشتم

آمدند، گفتم: من نمی‌دانم وقتی که انسان چیزی را نمی‌داند توقف می‌کند پیغمبر ما فرموده: امور سه است بعضی از

آن‌ها رشدش معلوم است ما عمل می‌کنیم، و بعضی از آن‌ها نادرستی‌اش معلوم است، ترکش می‌کنیم و بعضی از

آن‌ها مُشتبه است در آن‌ها احتیاط می‌کنیم من به آنها نگفتم با آنکه می‌دانستم اصل لانه‌ی جاسوسی را از دست

اینها گرفتن و مدارک را بدست آوردن درست است<sup>۲</sup> ولی گروگانگیری درست نیست این را در مصاحبه‌ام گفتم و

نوشتم که آن را بر ضد مصالح اسلام و ایران می‌دانم.

خبرنگار: درخصوص این دستگاه‌های تبلیغاتی که مرتب از طریق رادیو و تلویزیون از طرف روزنامه و کتاب‌الیه

ایران سمپاشی می‌کنند یکی از راههایی که اینها خوراک تبلیغاتی به وجود می‌آورند و کسب خبر می‌کنند و کسب

اطلاع می‌کنند عبارت از این است که می‌آیند نظرات انتقادی افراد را که نسبت به جمهوری اسلامی در داخل

<sup>۱</sup>- در بعضی از خاطراتم مفصل قضیه‌ی گروگانگیری و مفاسد آن را، یادآوری کردم که اصلاً این کار ربطی به جاسوسی آنها نداشت می‌پنداشتند و به آقای خمینی القا کردند که آمریکا شاه را که بیمار نیست برد که با یک کودتا نظیر کودتای ۲۸ مرداد برگرداند و ما با این کار آمریکا را به خاطر آزاد کردن کارمندان سفارتش، وادار می‌کنیم که شاه و ثروت هنگفتیش را به ما تحویل دهد رجوع کنید به آن خاطره.

<sup>۲</sup>- این فکر بلاشک استبهای بود.

اطلاع می‌کنند عبارت از این است که می‌آیند نظرات انتقادی افراد را که نسبت به جمهوری اسلامی در داخل کشور مطرح است می‌گیرند و اینها را به قول خودشان آگراندیسمان می‌کنند بزرگ می‌کنند و می‌گذارند پشت دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان با توجه به اینکه این کارکه اینها مرتکب می‌شوند خیانت است، افرادی که نظرات انتقادی در داخل کشور دارند به نظر شما بایستی که روی چه موازینی نظرات خودشان را بیان بکنند که سوژه بدبست عوامل جهانخوار و مزدوران صهیونیسم و امپریالیسم نیفتند؟

استاد تهرانی: چشم عرض می‌کنم. این سؤوال را در ذهن شما جوان‌ها به وجود آورده‌اند انشاء الله اگر بتوانید منتشر کنید. من به دیگران هم گفته‌ام که سؤوال کرده‌اند انشاء الله آنها هم منتشر کنند این را بنگرید این چنین سؤالی برای ما در زمان طاغوت هم بود توی همین اتاق حتی یکی از سؤال‌کنندگانش همین آقای مهندس توسلی شهردار تهران بود که دو جلسه هم آمد حدود دو ساعت با من صحبت کرد که همین سؤال در آن زمان بود همین انجمن‌های ضد بهایی که الان مجلس را گرفتند و لابد همه جا را گرفتند همین‌ها این سؤال را داشتند چی می‌گفتند؟ آقا درست است این نظام نادرست است ولی ویژگی‌هایی دارد از فعالیت‌ما، کمونیست استفاده می‌کند و اگرشاه چه بشود، نظام چه بشود؛ تضعیف شود، الان می‌بینید کمونیست‌ها علیه آن چه می‌کند بعد می‌شود نظام ما کمونیستی و نمازنمان از بین می‌رود و روزه‌مان از بین می‌رود. خدمت شما عرض می‌کنم جوابی که من به آنها می‌دادم این بود. جواب دو ساعته را می‌خواهم در چند کلمه بیان کنم. می‌گفتم: آقا جان این را بدانید آنچه در دست من و شما از اسلام همین پوسته هست که عبارت است از نماز و روزه و نمی‌دانم همین اذان، آن وزیر وقت انگلستان از سفیرش پرسید این چیه که اینها می‌گویند؟ گفت: اذان گفت: به امپراطوری بریتانیا ضربه می‌زنند گفت: نه گفت: بگذار هرچه می‌خواهند داد بکشند. این پوست را کسی از شما نمی‌گیرد. کمونیست‌ها کاری به آن ندارند و این پوست اگر کمونیستی هم بشود سرجای خودش باقی است. ما الان چیزی نداریم چیزی در دستمان نیست که بترسیم جواهری در چنگ ما نیست تا از دزد بترسیم واقعیت اسلام در دست ما نیست آن حقیقت اسلام حقیقت اجتماعی اسلام در دست ما نیست که ما بترسیم اگر کمونیستی بشود از دست ما می‌رود و صورت هم که این نماز و روزه و اذان است سرجایش تکان نمی‌خورد لائق محتمل است. اصلاح اقتصادی بشود وضع اقتصادی مردم بهتر شود او لاً و ثانیاً ملت ۳۶ میلیونی ممکن نیست که صدهزار کمونیسم بتواند برآن حکومت کند امکان ندارد که در این کشور حکومت کمونیستی بشود این جوابی است که آن وقت ما به آنها می‌دادیم حالا هم نظیر آن جواب را در چند مصاحبه که با من شده، داده‌ام باز به طور اختصار به شما عرض می‌کنم که این را بدانید ما داریم می‌بینیم با تمام وجود داریم حس می‌کنیم که انقلاب ما دارد در هم کوبیده می‌شود یعنی درست دارد سرمایه‌داری وابسته به انگلستان و بعضی از کشورهای دیگر که همه‌ی اینها بالاخره به آمریکا بر می‌گردد، می‌شود. درست است آمریکا در ظاهر از ۲۸ مرداد تا حالا این فسادهایی که کرده و دیکتاتوری را نگه داشته یک عداوتی در مردم نسبت به او پیدا شده. آمریکا می‌داند مستقیم دیگر فعلانمی‌تواند آن بهره‌گیری سابق را بکند ولی غیرمستقیم. این نقشه‌ی خود انگلستان و آمریکاست که الان می‌بینیم سرمایه‌دارها پیروز می‌شوند دارند می‌آیند جلو. ما داریم می‌بینیم که سرمایه‌دارها آمدند حتی نسبت به نخست وزیر ما [بعداً به شما معرفی می‌کنم] که نخست وزیر ما چه ارتباطی با کسی دارد! أغرض اینکه سرمایه‌داری، انقلاب ما را نابود می‌کند پس ما الان یک جواهری در دستمان نیست. این صورت را که می‌بینید یقین داشته باشید کسی از دست ما نمی‌گیرد هر جوری هم که بشود این صورت اسلام را این نماز و روزه و همین مسجدسازی و نمی‌دانم قرآن چاپ کنی و امثال اینها سرجای خودش باقی است ولی انقلاب اسلامی که ملت مبارز ایران اینهایی که در میدان‌ها با من و امثال من بودند کشته شدند، برای این بوده که حقیقت اسلام حقیقت اجتماعی اسلام یعنی اقتصاد اسلام یعنی پالودگی اسلام یعنی تساوی‌نگری اسلام در محیط‌هایمان پیاده

شود. والا همان نظام گذشته می‌شود! یعنی همان محتوا به شکل جدیدی به ما تحمیل می‌شود یعنی دارد بعضی از عناصر تبدیل می‌شود به عناصر شبیه. لذا ما هیچ فرقی بین این نظام و بین نظام قبلی از جنبه‌ی اینکه طرف سرمایه‌داری وابسته به غرب می‌رود، هیچ فرقی نمی‌گذاریم و بلکه در خطر تجزیه‌ی کشور و تقسیم ابرقدرت‌ها قرار گرفته ایم و علاوه بر این دیدید در رادیوتان اینها گفتند اصلاً مستضعف را معنیش را شما نمی‌دانید ما همه‌مان [ثروتمندان ما هم] مستضعفیم آن شخص در شیراز نوشت اصلاً مستکبر پیدا نمی‌شود همه مستضعفند. استضعف منحصر به استضعف مادی نیست استضعف معنوی هم هست ولی اینها نفی مادی می‌کنند. استضعف یعنی دین نبوده یعنی معنویات نبوده اخلاقیات نبوده برمی‌گردانند به این حرف‌ها همه چیزها را دارند زیر و رو می‌کنند.

خبرنگار: من تعجب می‌کنم که چطور رژیم جمهوری اسلامی را که از خون ۷۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار معلول جوانه زده و بالندگی پیدا کرده و الان مردم هنوز در صحنه هستند و حکومت را حکومت خودشان می‌دانند و مال خودشان می‌دانند تعجب می‌کنم که شما این رژیم را با آن رژیم مساوی می‌دانید و بر این اساس می‌فرمایید که در رژیم گذشته هم می‌گفتند که ...؟

استاد تهرانی: از جهت اینکه به طرف سرمایه‌داری وابسته، دارد می‌رود، بله.

خبرنگار: از این جهت که ...؟

استاد تهرانی: از این که نظام سرمایه‌داری می‌شود.

خبرنگار: از این جهت که می‌گویید به من انتقاد می‌کردند که شما چرا علیه رژیم صحبت می‌کنید چرا که این صحبت موجب اشاعه‌ی کمونیسم می‌شود آن وقت شما چطور این استدلال اون زمان را ...؟

استاد تهرانی: چشم جوابتان را می‌دهم تعجب نکنید.

خبرنگار: که رژیم انتقام و اختناق و شکنجه و دار بود و خود شما در فشار خفقان بودید و نمی‌توانستید به این سادگی صحبت بکنید؟

استاد تهرانی: من اولاً می‌کردم حالا بگویید. من زیر شکنجه صحبت می‌کردم بگویید تا جوابتان را بدhem.

خبرنگار: ولی زیر شکنجه صحبت می‌کردید الان زیر شکنجه صحبت نمی‌کنید؟

استاد تهرانی: الان بدتر از شکنجه است می‌گوییم از شکنجه بدتر است الان عرض می‌کنم ثابت می‌کنم بدتر است الان را بدتر می‌دانم بله.

خبرنگار: این جریان را شما به آن جریان چطور یکی می‌دانید؟

استاد تهرانی: چشم، جواب شما: بنده از شما تعجب می‌کنم که چرا اینجور استدلال عامیانه می‌کنید که ۷۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار معلول دادیم برای این جمهوری آیا کسانی که کشته شدند حالا معلولین هستند آن کسانی که کشته شدند اصلاً خواب این نظام را هم ندیده بودند که برای این نظام حرکت کرده و کشته شده باشند.

خبرنگار: این را نمی‌شود جوابش را داد ولی جواب معلول‌ها را ما از دهان ...؟

استاد تهرانی: یواش صبر کنید معلول‌ها را عرض می‌کنم موجودها را عرض می‌کنم یکی یکی گشته هایش را می‌گوییم. آیا گشته‌ها به خواب دیده بودند این جمهوری کذايی را که برای این جمهوری گشته شده باشند؟ پس نسبت به گشته‌ها مغالطه می‌کنید گشته‌ها برای اسلام بوده برای نظام اسلامی بوده نه برای نظام به اسم اسلامی برای حکومت اسلامی که حکومت عدل است شنیده بودند از من منبری، که حکومت قسط است ازمن از فلان آقا شنیده بودند که می‌آمد می‌گفت نمی‌دانم اگر حباب زدی اسراف است این باید مصرف بشود چه بشود زندگی‌ها باید سطحش چه باشد باید نه زندگی مُترفانه باشد و نه فقر، هیچکس نباید مشکل اقتصادی داشته باشد سر منبر داد می‌زدیم نه مشکل مسکن باید باشد و نه مشکل پزشک و دارو و نه مشکل چه و چه این حرف‌ها را می‌زدیم و

می‌گفتیم زندگی‌ها به هم بایدندیک باشد می‌گفتیم توازن اقتصاد جمعی سه مرحله دارد در دو مرحله مساوی مساوی و در یک مرحله کمی عقب و جلو ولی به سطح فقر یا خدمت شما عرض می‌شود مُترف بودن مُلأ بودن و نمی‌دانم چه نمی‌رسد تمام سران انقلاب این حرف‌ها را می‌زندند خود امام خمینی چه می‌فرمود. می‌فرمود: که بله بچه هاشان را می‌فروشنند چه می‌کنند و آب ندارند در گودها زندگی می‌کنند و چه هستند و باید اینها رفع شود آنها برای این جهت حرکت کردند که هیچکدامش نشد ولی معلول‌هایی که و سایر مردمی که هستند دسته‌هایی دارند دسته‌هاشان الان بخصوص یواش روشن شده‌اند کسانی که متوجه شده‌اند که این نظام آنکه می‌خواستند نیست خیلی زیاد دارند در سطح وسیعی هستند مردم به طور کلی سه دسته شده اند یک دسته هستند از کسانی که از این نظام بهره بردند یا لااقل از اینکه زندگی مرفه‌ی دارند و می‌ترسند که مبادا آن انقلاب اصیل اسلامی بشود از آنها یک چیزی بگیرند سرمایه‌دارها و آنها بی‌کارند کارمند شده اند بهره بردند از آنها این دسته مثبت اند اینها نظام را می‌خواهند. یک دسته که یا درک اسلامی دارند یا بهشان تجاوز شده اعم از اینکه مربوط به طاغوتند مربوط به یاقوتند! مربوط به هر چه هستند، ناراضی هستند حکومت می‌خواهند یا رقابت در دنیا دارند یا رقابت در حکومت دارند و اینها طردشان کرده‌اند اینها می‌خواهند خودشان را اثبات کنند و منتقدند و نظام را نمی‌خواهند. دسته سوم که اکثریت را تشکیل می‌دهند بی‌تفاوت و مایوسند، شما می‌بینید یک روحانی که در یک خیابانی بهش اهانت می‌کنند، مردم تعرض نمی‌کنند نوعاً سرشان را می‌اندازند پایین و می‌روند. شما می‌خواستید لااقل این آماری که روزنامه‌ی انقلاب اسلامی گرفته را مطالعه می‌کردید که وقتی از مردم پرسیده بودند که اگر کودتا می‌شد شما چکار می‌کردید یک درصد بالائیش گفته بودند هیچی؛ درصد بالائیش گفته بودند ما بی‌تفاوت بودیم، کاری نداریم به ما چه ما همینطور زندگی می‌کردیم آنهاشان که گفتند ما پاسدار می‌ماندیم ظاهراً ۵ درصد بیشتر نبودند.

خبرنگار: شما به آمارهای این روزنامه اعتقاد دارید؟

استاد تهرانی: بله بنده آمارهای این روزنامه را اعتقاد دارم دروغ نگفته والله قسم می‌خورم همانی که نوشته در پنج هزار نفر اینطور بوده و الله اعتقاد دارم.

خبرنگار: در مورد انتخابات؟

استاد تهرانی: و شما، بله بله.

خبرنگار: سوال م تمام نشده؟

استاد تهرانی: خوب اشتباه نمی‌گوییم، می‌گویید در انتخابات چرا اشتباه کرد.

خبرنگار: اجازه بدھید اصلا من سوال م را مطرح نکردم؟

استاد تهرانی: صبر کنید، صبر کنید بعداً این سوال را بکنید حال آن را بگذارید کنار روزنامه‌ی انقلاب اسلامی را بگذارید کنار، بی‌خود مثال زدم. شما در خارج بروید تفحص کنید بنده تفحص کردم، تفحصم هم، به اینجا رسیده که از آن یک قشر خیلی زیادی از این مردم بی‌تفاوت شده‌اند یعنی نه این طرفند و نه آن طرف به خود امام خمینی گفتیم: نگاه کنید در انتخابات اول نود و هشت درصد و دو دهم درصد شرکت کردند و در مرحله‌ی اخیر شش میلیون جمعیت شرکت کردند چرا اینقدر آمار پایین آمده اگر می‌خواهید روش‌تر بشود خودتان اعلامیه بدھید بگویید هر کس انتخابات را درست نمی‌داند و آزاد نمی‌داند فلان روز راه پیمایی کند آن وقت بنگرید چه هنگامهای می‌شود.

خبرنگار: ناراضی که هست؟

استاد تهرانی: پس صبر کنید نگویید ملت. پس دو دسته هستند یک دسته مثبت و یک دسته منفی که تو سر هم می‌زنند هر دو در اقلیتند، اکثریت مردم بی‌تفاوت شده اند یعنی نه این طرفند و نه آن طرفند. پس شما که به من

اعتراض کردید که تعجب می‌کنم از تو، نظام جمهوری اسلامی را که همه‌ی ملت قبول دارند چرا اینطوری می‌گویی؟ کُشته‌ها که رفتند معلول‌ها و مردم هم این سه دسته شده‌اند. پس.

خبرنگار: که این انقلاب تا زمانی که اکثریت قاطع ملت صرفنظر از کمبودها، نارسایی‌ها، اشکالات، ایرادها که خود امام هم بزرگترین فریادگر این ایرادها بوده، تا موقعی که توده‌ی اکثریت قریب به اتفاق ملت پشتیبان این انقلاب وارد صحنه، و درمتن جریانات انقلاب نباشد این انقلاب نمی‌تواند سر پای خودش بایستد؟

استاد تهرانی: شاه هم همین را می‌گفت گوش کنید شاه هم همین را می‌گفت.

خبرنگار: مگر این که ما بیاییم بگوییم این انقلاب وابسته به روسیه است یا وابسته به آمریکا است؟ استاد تهرانی: فرض کنید به هیچ جا وابسته نیست صبر کنید.

خبرنگار: اگر بگوییم که؟

استاد تهرانی: روی پای خودش است فرضاً صبر کنید آقا.

خبرنگار: اگر بگوییم که مستقل است نمی‌تواند بدون سلاح بدون پول بدون امکانات بدون قدرت مادی؟ استاد تهرانی: مغالطه نکنید!! مغالطه نکنید نه.

خبرنگار: به جز تایید الهی و اینکه اکثریت مردم؟

استاد تهرانی: گوش کنید تایید الهی را بگذارید کنار صبر کنید اون دروغ است!! صبر کنید همین را بگوئید حرف اولتان را ترک نکنید بگویید تا اکثریت قریب به اتفاق ملت باهش نباشد چون وابسته به شرق و غرب نیست نمی‌تواند ادامه پیدا کند این را بگوئید همین حرف را طاغوت می‌گفت دقت کنید که نیست اینطور.

خبرنگار: اون خیلی حرف‌ها می‌زد؟

استاد تهرانی: حالا صبر کنید حرف شما با حرف طاغوت [شاه] یکی است بermen است اثباتش، الان نشسته ام دارم جواب شما را می‌دهم.

خبرنگار: شاه هم می‌گفت که به من دیکته نمی‌توانند بکنند من خود مستقل هستم؟

استاد تهرانی: بله.

خبرنگار: سیاست مستقل ملی؟

استاد تهرانی: بله او آن دروغ‌ها را می‌گفت شما هم بعضی دروغ‌هایش را دارید می‌گویید.

خبرنگار: این قیاس مع الفارق است؟

استاد تهرانی: الان بیان می‌کنم که قیاس مع الفارق نیست. دیگر اثباتش با من است صرف ادعا نیست. دقت کنید نظمات اجتماعی گذشته را که امکان وابستگی نبوده در زمان‌های آن سابق‌ها فرض کنید زمان مغول در زمان مغول، انگلستان و آمریکایی نبوده که مرتبط باشد آخر دیکتاتوری دو قسم است دیکتاتوری وابسته دیکتاتوری مستقل حالا ما به زمان قاجار کاری نداریم و زمان شاه عباس و اینها کاری نداریم که بگوئید از آن طرف، انگلستان و چه آمد ولی قبل از آن در زمان مغول در زمان آن شاه‌های گذشته مثل صفاریان، غزنویان و چه و چه در زمان‌های آنها که دیگر وابسته به شرق و غرب نبوده وابستگی نبوده استبداد استقلالی هم بوده اکثریت ملت هم ناراضی بوده‌اند. آیا با حکومت مغول، اکثریت ملت راضی بود؛ اکثریت ملت ناراضی بودند ولی قدرت دست آنها بود یعنی یک مشت اقلیت صد هزار نفری شمشیرزن با قدرت و امروز اسلحه دست کیست؟ دست اینهاست سپاهی به اسم پاسدارها و ارتش است. و هر کجا صدائی درآید سرکوب می‌کنند پول هم با این‌هاست و چماق به دست‌هایی که

استخدام می‌کنند این بولهایی که دارند شما در همین مشهد کسانی که رفته‌اند طرف دانشگاه [در انقلاب فرهنگی] بپرسید این‌ها را، ما آمار به رئیس جمهور هم فرستادیم که اون حسین نواختی که من دو سال زندان بهش داده بودم در رأس چماق به دست‌ها بود و حالا هم او چماق بدست‌ها را تجهیز کرده رفته مردم را سرکوب کرده اکثریت هم بوده اند ولی چه اکثریتی؟ پشت اینها تفنگ است با چوب توی سر اکثریت زده اند اگر حرکت هم کنند با تفنگ زده می‌شوند.

خبرنگار: پشت تفنگ‌های اینها چیست؟

استاد تهرانی: پشت تفنگ‌های اینها هیچی، قدرت مرکزی است. پشت شمشیرهای اون مغول چی بود؟ همان حکومت مغول همان قدرت همیشه حاکم است آخر اینها را بررسی کنید لاقل یک خورده مطالعات تاریخی و مکتبی داشته باشید، مطالعات فلسفی داشته باشید.

خبرنگار: شما اجازه بدھید؟

استاد تهرانی: دقت کنید حرف من تمام بشود بعد شما جواب بدھید دقت کنید پس نگویید مقایسه، قیاس مع الفرق است فرق نمی‌کند کلی می‌گوییم هر نظامی خواه ناخواه دو جور است یک وقت وابسته به اجانب است، اجانب نگرش می‌دارند اگر وابسته به اجانب نشده باشد لازمه اش این نیست که اکثریت بخواهندش لازمه‌اش این است که قدرت ابقاء خودش را داشته باشد قدرت ابقاء دو جور است یک وقت از ناحیه خواست اکثریت است یک وقت از ناحیه‌ی قدرت خودش است ولی نکته‌ی دیگر اینکه این اکثریتی که شما می‌گویید آن را هم می‌شود مغلوب کنیم. اکثریت با اینکه مطابق آیات قرآنی، "لا يعقلون" است، "کافرون" است با آنکه درست نیست، یک اقلیتی ممکن است بر آن حکومت کند یک اقلیت صالح و حضرت پیامبر در زمانش اگر اکثریت بد بود، قدرت داشت و حکومت می‌کرد بر آنها وچنان که معلوم شد اگر اکثریت خوب شدند، یک حکومت قدرتمند بد و نادرست، می‌تواند بر آن اکثریت حکومت کند پس حکومت کردن تنها قدرت می‌خواست اکثریت، قدرت از دو راه است یک وقت از خواست اکثریت است یک وقت از خواست قدرت خویش است پس دلیل نمی‌شود اگر شما دیدید یک حکومتی باقی شد حکومت مغول باقی شد، اکثریت می‌خواسته آن را.

خبرنگار: ولی این حکومت (جمهوری اسلامی) را اکثریت به قدرت رسانیده اند، کودتا نبوده؟

استاد تهرانی: آقا تکرار نکنید اکثریت نمی‌دانست چه می‌شود اکثریت تا آن آخر نمی‌دانست چه می‌شود اکثریت بیچاره خیال می‌کرد مستضعف‌ها از استضعفاف درمی‌آیند خیال می‌کرد انقلاب مستضعفین علیه مستکبرین است او خیال می‌کرد عدالت اسلامی پشتیش می‌آید خیال می‌کرد رفاه و آزادی پشتیش می‌آید. آخر نگویید تکرار نکنید شما هی باز من همان جواب را بدھم

خبرنگار: نه من یک سوال دارم و آن منوط به همان فرمایش خود شماست که فرمودید که در دوران مغول آمدند و استبداد استقلالی درست کردند در نبود ابرقدرت‌ها الان مگر ما نبود ابرقدرت‌ها را داریم که؟

استاد تهرانی: بود فرقش چیست؟ و نبود چرا؟

خبرنگار: که استبداد استقلالی داشته باشیم؟

استاد تهرانی: آقا چه فرقی دارد؟! فرقی ندارد وقتی که قدرت داشتید آمریکا را هم از بین می‌برید ولی آن قدرت را ندارید این را بدانید که اگر آمریکا حمله کند یک ساعته شما را خورده ولی حمله‌اش صلاح نیست به جهت آنکه ابرقدرت دیگر پدرش را در می‌آورد.

خبرنگار: حمله هم شگردهای مختلف دارد؟

استاد تهرانی: بله

خبرنگار: شگردهای مختلفی دارد الان دارد حمله می کند؟

استاد تهرانی: می کند ولی نه آن حمله‌ای که بتواند از بین ببرد آن حمله‌ای که دارد می کند حمله های تبلیغاتی است و خود شما دستش می دهید تصریح شماست.

خبرنگار: حمله‌ای که از جانب عراق صورت می گیرد؟

استاد تهرانی: بله حمله‌هایی که از عراق اون زخمی‌ها را به بار می آورد و مسلمان‌ها را می گشود از این ور و آن ور جنایت است از هر دو جانب خدا لعنتشان کند.

خبرنگار: آیا تفسیر قرآن کریم کاری است اختصاصی و در عهده‌ی صلاحیت افرادی ویژه یا آنکه هر کس به اندازه‌ی علم و بینش خود می تواند به کار تفسیر قرآن دست بزند؟

استاد تهرانی: عرض می کنم این جوابش باز مفصل است من مجبورم مختصر به شما بگویم. من یک کتاب هم در این زمینه نوشته ام (روش تفسیر قرآن) دقت کنید. در ابتدای اسلام زمان نبی اکرم و اوایل خلفا را می بینید که جهت تخصصی در مکتب اسلام نبوده هم خود پیغمبر و هم اصحابش که به جنگ هم می رفتند و کاسبی هم می کردند و زراعت و همه چیز و قرآن هم می گوید زمین و آسمان و تحولات، انتساب به خدا دارد و همین آیاتی که می گوید نماز نبود همین ظواهر قرآن که می گوید زمین طوایف اسلام را عمل می کردند هیچ جهت تخصصی در آنها بخوان روزه بگیر حج برو زکات بدہ همین ظواهر را می دیدند و بر طبقش عمل می کردند. پیغمبر را از چه می شناختند؟ قرآن را از چه می شناختند؟ از عمل پیغمبر از پیشبرد اسلام پیشرفت اسلام مردمی بودن اسلام انسانی بودن اسلام. اسلام را با تمام قوا حس می کردند نه تنها با مغزشان با تمام قوا لذا هیچ اشکال هم نمی کردند و گرنه در نوع آیاتی که در قرآن نسبت به اثبات مبداء و جز از آن اگر کسی بخواهد اشکال کند، می شود اشکال کرد چون

قرآن در مقام برهان نبوده قرآن در مقام پند و موعظه و نصیحت بوده در مقام این بوده که عالمی و لوظی برای مردم ارایه دهد ولی چون مُنظم می شد به عمل پیغمبر منظم می شد به پیشرفت اسلام. حضرت اباذر دیگر نمی پرسید اشکال هم نمی کرد همین ظواهر آیات را می فهمید شمشیر بر می داشت برای اسلام جانفشانی می کرد. اوایل خلفا هم همین طور بود ولی چون بلد نبودند آنها، ارجاع به حضرت امیر مومنان گاهی برای توضیحات می دادند ولی بواش یواش که فتوحات شروع شد همان طور که آقای بروجردی در درس می فرمود: که اقوام دیگر هم داخل شدند در مسلمانها مثلاً همین حسن بصری که در مسجد بصره درس می گفت از اسرائی عین التمر است یکی از شهرستان های کوفه که اسیر شده بود و حکمت و این حرفها را خوانده بود آمده بود آنجا مسلمان شده بود و از قرآن برداشت هایی داشت مکتبی شدن و تخصص از این جاها شروع شد از اینجا که اقوام دیگر داخل شدند در اسلام و علوم دیگر را داخل کردند، افتادند توی سئوال و کاوش و بعد هم اسلام آن پیشبردش را از دست داد و آن جنبه عملیش را، رفاهی که می آورد و آن تساوی نگری را که می آورد آن مزایای اخلاقی را که می آورد برگشت به همان دیکتاتوری برگشت به دیکتاتوری نژاد پرستی بنی امیه آن وضع فلاتکتباری که برای مردم پیش آمد به آن دیکتاتوری بنی عباس که می بینید زمین ها همه تحت اختیار عده ای و اکثریت قریب به اتفاق فقیر و فقر آنقدر تند بود که آن شخص علوی دید آن زن در خرابه دارد یک مرغ مرده را بر می دارد گفت: این مرده است حرام است مردار است و ضرر هم دارد گفت: تو نمی دانی بچه های من در چه حالی اند و گرنه بدتر از این را هم بر آنها حلال می دانستی که گفت: تو و امثال تو مرا به گشتن دادی شمشیر را برداشت قیام کرد و گشته شد. یک همچین وضعی پیش آمد دیگر آن جلوه‌ی اولی اش را اسلام از دست داد و شروع شد. عرض کردم مکاتب دیگر هم داخل کردند. شروع شد به آیاتی که تخصص ها درست شد رشته‌ی قرائت قرآن، تجوید قرآن رشته نمی دانم چه در رشته‌ی تفسیر و تفسیر هم شعبش را می بینید طبق همان روش ها چه تفسیرهای مختلفی. و به اینجا رسید که الان می بینید پس در آغاز اسلام هیچ شکی نداریم که تخصصی نبود همین ظواهر قرآن را مثل اینکه الان قرآن را ترجمه کند و به مردم

بدهنند همه می فهمند چرا نفهمند ترجمه را می فهمند. ولی همین ترجمه توی ذهنshan سؤال برمی انگیزد ولی آن وقت سؤال بر نمی انگیخت بلکه طبق همین ظاهر عملشان را می دیدند اخلاقشان را می دیدند و روش صحیحشان و خلاصه درستی و صدق و صفا را از اسلام می دیدند همین برایشان علم می آورد و طبق آن حرکت می کردند و زندگی شان را اداره می کردند اگر ما در زمان پیغمبر اکرم بودیم هیچ تخصصی نبود و قرآن به همین ظواهرش را ما می توانستیم ترجمه کنیم و هر کس قران را با همهی ظواهرش می فهمید ولی چه کنیم آمدند و دخالت کردند این علوم از اجانب آمد و بعد هم اسلام جلوه و پیشیردش را از داد و شباهات وارد شد. الان نوع آیات مورد اشتباه است مورد شبیه است چندین احتمال درباره اش داده شده تأویلاتی درش شده. این دیگر تخصصی می شود این دیگر اگر کسی بخواهد این طور وارد شود مثلاً ببیند قرآن می گوید "علم خائنه الاعین و ما تحفی الصدور" [قرآن کریم، سوره‌ی غافر آیه ۱۹] خدا می داند هم خیانت گوشی چشم را که به طور خیانت نگاه می کنی و هم افکار دلت را می داند این ترجمه‌اش تخصصی نمی خواهد ولی وارد شد در اینکه علم خدا به چه کیفیتی است؟ آیا علم خدا مثل علم ما حادث است؟ مثلاً یا علمش عین ذاتش است؟ عملش تفصیلی است یا اجمالی؟ علمش فعلی است یا انفعالی؟ و سایر پرسش‌ها در علم که وقتی که آن حکیم درس می گفت تمام مباحث فلسفه را می گفت، می گفت مرد هست مطلب کو؟ وقتی به علم باری تعالی می رسد گفت مطلب هست مرد کو؟ اراده‌ی حق عین ذات اوست یا زائد از ذات اوست؟ کلام خدا حادث است یا قدیم؟ آن یکی می گفت حادث است او را تکفیر می کردند و امثال این مباحث، اینها رسید به تخصص این جهات تخصصی شده و قهرآ حق ندارند کسانی که تخصص ندارند در این سبک تفسیرها وارد شوند و نظر بدهنند ولی ترجمه عین ترجمه اگر باشد که هیچ اشکالی ندارد و به عین ترجمه اینها اعتقاد پیدا کنند و عمل کنند. خدا عالم است علمش به چه کیفیتی است به من چه، تخصصی است. قدرت دارد کیفیتش تخصصی است. اراده دارد کیفیتش تخصصی است و سایر چیزها پس به این سبکی که امروز اینها وارد شده‌اند و اسلام را پاره کرده اند عین همان گذشته‌ها که هر حزبی می خواسته به خاطر قدرت طلبی که من در مقاله‌ی حزبم - ان شاء الله مطالعه کنید نوشت‌هام به خاطر قدرت طلبی هر کس می آمد دینش را کتاب کتاب کرده بودند. ایدئولوژی‌شان متعدد، این می گفت این جور است آن می گفت آن جور است برای ریاست خواهی. امروز هم اسلام را هر کس دارد یک جور معرفی می کند این سازمان این جور معرفی می کند آن سازمان این جور معرفی می کند اون حزب این جور و اون دسته این جور از برای قدرت طلبی، اینها همه خلاف است و باید متخصص ها تفسیر بکنند.

خبرنگار: شما چه برداشتی از حرکت‌های انقلابی روحانیت پیش‌تاز از جنبش تباکو تا انقلاب اسلامی ایران دارید؟ استاد تهرانی: آخر این سؤال‌ها را از من می کنید؟ من البته مطالعه‌ی عمیق دارم در اینها و برداشت‌هایی دارم ممکن است باز شما جوان‌ها درست راضی به آن نباشید ولی عیب ندارد، بگذارید من بگوییم لاقل در تاریخ می‌ماند. عرض می‌شود بنده نظرم این است که این بی برنامگی از اول میان روحانیت بوده لذا خود اینها می گویند هنوز هم می گویند: نظم دربی نظامی است نداشتن چیزی تنها توجیه‌گری گاهی توجیه‌گری گاهی هم مقابله. اقتصاد اسلام یعنی مسایل مربوط به تولید و توزیع و مصرف را نگاه کنید، نیست توی این رساله‌ها هیچ جا نیست مگر سید محمد باقر صدر یا مثلاً نوشه‌هایی که جسته گریخته یک چیزهایش باشد و گرنه مسائل تولید و توزیع و روابط تولید به عنوان زنده‌ی دنیا اصلًا توی کتاب‌های ما نیست. ولی هر زمان نظام فئودالی آمد شروع کردند به توجیه‌گری، نظام سرمایه‌داری آمد چک و سفته و سرفه‌ی را بنگرید همین‌هایی که به نظر ما ریاست اینها همین چک و سفته و رسکونه کردن و اینها راتمام می‌دانند و توجیه‌می کنند و مُقلدینشان هم نماز می خوانند و سط دو نماز آن آقا می گفت دارند رسکونه این سفته‌ها را کم می کنند به هم منتقل می کنند آن کارها را می کنند که اینها توجیه

می‌کنند. و در مقامی هم که مقابله با ظلمی یا تجاوزی بوده و بهشان اطلاع داده اند دیگران گفته اند فشار آمده. دو مقتضی دیده اند به سود خود فتوایی داده، جنگی کرده و مبارزه‌ای نموده و بعد هم دستشان خالی بوده و برنامه‌ای نوشته‌اند. بنده انقلاب تباکو آن فتوایی را که میرزای بزرگ داد بر اثر همان نامه‌ها که علمای تهران حالا علمای تهران ممکن است به چند واسطه به یک قدرتی اقتصادی یا سیاسی، متصل بودند ولی حالا بر فرض نبودند، نوشتند نمی‌دانم بدون بررسی سیاسی اجتماعی آن زمان، آن فتوا را داد.

خبرنگار: نامه‌ی تاریخی سید جمال الدین اسدآبادی؟

استاد تهرانی: بنده مطالعه کردم و خبر هم دارم. بدانید نامه‌ی سید جمال خیلی تاثیر والله نکرده چون او را سیاسی می‌دانسته و این حرف‌ها. حالا نمی‌خواهم دیگر تاریخ شما را این قدر ضایع کنم این نبوده بیشترش علمای تهران بوده مرحوم میرزا حسن آشتیانی و اطرافیان آن مرحوم اینها بودند و مروج میرزا هم بود در تهران پول برایش می‌فرستاد روی این جهت بود ولی بعد هم دیدید این شرکت از بین رفت ولی به شکل‌های دیگر دوباره بدترش آمد و در انقلاب عراق شیعه‌ها بیشتر کُشتار دادند و مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی(میرزا کوچک) دستور جهاد داد ولی بعد که اینها رفته‌اند گُشته را اینها دادند زخمی را اینها دادند چه شدند حالا آن هم روی انگیزه‌هایی که مثلاً حمله به مرافق مُشرffe و این حرف‌ها هر چه هست انگیزه‌هایی بود. ولی دیدید برنامه شان را موقع تشکیل حکومت بروید بنگرید اگر هفت قسمت کنید عراق را پنج قسمتش شیعه است پنج تا شیعه دو تا سنی موقع حکومت چه شد؟ می‌گوییم اینها بی برنامه‌اند برنامه‌ای ندارند فقط رئیس مجلس شیعه است که رئیس مجلس هیچ کاره است که شیعه باشد و حکومت رفت کاملاً در دست دو هفتم، پنج هفتمش محکوم شد و دو هفتمش حاکم. و الان در جنگ بدانید اکثر سربازها شیعه اند چون اکثریت دارد شیعه، فرات بدانید یک پارچه شیعه اند تازه دجله هم اکثریت با شیعه است عرض کردم پنج هفتمش شیعه اند و دو هفتمش سنی یا مثلاً شما بیرون کردن فرانسه از لبنان را نگاه کنید با آنکه یک خورده نزدیک به تمدن و این حرف‌ها بود مرحوم سید شرف الدین عاملی خیلی جلیل‌القدر است که بعد از اینکه همه‌ی کارها را شیعه ها کردند فرانسوی ها را بیرون کردند حکومت به چه طرزی تشکیل شد که رئیس جمهور شد مسیحی [حالا می‌گوییم که چرا] و نخست وزیر شد سنی و رئیس مجلس شد شیعه چرا؟ برای اینکه شیعه نظام نداشتند برای اینکه شیعه متفرق بود در کارخانه‌های مسیحیان کار می‌کردند یکی از کارهایی که آقای موسی صدر انجام داد این بود(نگذاشتند بردندش) که مجلس‌العام شیعی را تشکیل داد سرشماری کرد شیعه را جمع کرد کار برایشان درست کرد معلوم شد اکثریت با شیعه است شیعه در لبنان هم از سنی‌ها عددش بیشتر است هم از مسیحی‌ها عددش بیشتر است و اسمشان شد اقلیت چرا؟ برای اینکه آقا سید شرف الدین برنامه نداشت. برای اینکه سازمان نداشت برای اینکه کارش نظام نداشت. و در قضیه‌ی مشروطه هم شما خود نگاه کنید دیدید کارها را فتوا را اینها دادند فعالیت را اینها کردند ولی کاردست آقامون انگلستان افتاد چرا؟ برای اینکه برنامه نداشتند تنها علما نوشتند که بله استبداد این جور این جور. هی نوشته شد و بنده دیگر عرض کردم یک چیزهایی می‌دانم که نمی‌خواهم بگویم. این نهضت که الان با روحانیت شده می‌بینید به کجا انجامیده و آینده ... دیگر پیش بینی نمی‌کنم آینده بنگرید چه جور می‌شود. اینها همه مال این است که سازندگی ندارند برنامه نداشتند تا برنامه‌ای نداشته باشند، سازندگی نداشته باشند، دانشگاه اسلامی تأسیس نکنند و درش متخصصان اسلامی به سبکی که روانشناس باشند جامعه‌ی خودشان را دریافت کنند بشناسند، نداشته باشند. تنها توجیه‌گر باشند کارهایی که می‌شود توجیه کنند کلاه شرعی سرش بگذارند و گاهی هم با دیدن بعضی از چیزها انفجاری درست شود دستور حرکتی بدھند ولی سازندگی نداشته باشند، نمی‌توانند نظامی صحیح و کارا برپا کنند.

خبرنگار: برداشت شما درباره‌ی شعارنه شرقی نه غربی که یکی از شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی می‌باشد چیست؟  
به عقیده‌ی شما این شعار چگونه و با درپیش گرفتن چه سیاستی می‌تواند تحقق پیدا کند؟

استاد تهرانی: چشم شما سئوالتان از این جهت است که آیا اینها که شعار نه شرقی نه غربی می‌دهند، شعارشان درست است یا درست نیست؟ ولی این را که خودشان نه شرقی اند نه غربی یا هم شرقی و هم غربی اند را نمی‌خواهند و من در آن وارد نمی‌شوم در مصاحبه‌ای که چاپ شده بیان کردم که هم شرقی‌اند و هم غربی. ما خودمان فرض کنیم الان حکومت دست ما است ما سه نفر می‌خواهیم شعار نه شرقی نه غربی را در مملکت خودمان پیاده کنیم آیا ممکن است ما شعار نه شرقی نه غربی را در خارج پیاده کنیم جز اینکه یک نظام خودی داشته باشیم تا ما نظام خودی نداشته باشیم یعنی اقتصاد ما روی پای خودش نباشد فرهنگ خودی نداشته باشیم نظام پزشکی بهداشتی خودی نداشته باشیم نظام ارتشی حتی تجهیزات خودی نداشته باشیم، آقا صحیح است بگوییم نه شرقی نه غربی آیا حالا که درمحاصره‌ی اقتصادی هستیم مسافر نمی‌توانند بیاورند و ببرند و در مضیقه‌ی اند. مردم آیا با این حال می‌شود نه شرقی و نه غربی باشیم؟ پس برای نه شرقی و نه غرب بودمنان باید یک اقتصاد غیر وابسته داشته باشیم؛ یعنی نباید کارخانه‌های مادر داشته باشیم؟ که قطعات در درون کشور خودمان داشته باشیم که نیاز به یدکی‌هایش نداشته باشیم آیا نباید کارخانه‌های اسلحه سازی در درون کشور خودمان داشته باشیم که الان چندین میلیارد دلار در داخل اسلحه در داخل داریم بخوانید روزنامه‌هایان، نوشته‌اند که اینها به واسطه‌ی محاصره‌ی اقتصادی، یدکی نمی‌فرستند همه از کار افتاده هیچ قابل مصرف نیست. و همچنین کشاورزی ما به حد خودکفایی باید برسد و آن هم صنعتی باید باشد و همچنین دانشگاه هامان، فرهنگمان باید به سطحی برسد که در هر رشته بتواند متخصص تحويل بدده در رشته پزشکی پزشک متخصص، در رشته تکنیک و صنعت در هر رشته بتواند متخصص تحويل بدده تا ما احتیاج به کارشناس‌های خارجی نداشته باشیم و گرنه باید از شرق بیاوریم یا از غرب بیاوریم و بلاشک حالا نداریم پس الان نمی‌توانیم نه شرقی نه غربی باشیم لذا فعلاً داد و فریاد تنهاست. فعلاً مجبوریم به آنها مراجعه کنیم حالا چطور؟ بنده نظرم این است نه گرایش به شرق داشته باشیم و نه به غرب هر دو منافع خودشان را می‌خواهند فرق نمی‌کند بعضی‌ها می‌گویند کشورهای سوسیالیستی مردمی و این حرف‌های است اینها همه دروغ است تمام تبلیغات است و هیچ برای ما نباید شرق و غرب فرق داشته باشد ما باید چیزهایی که مواد خامی که اضافه داریم و می‌خواهیم صادر کنیم به خارج به جایش یک کالاها‌ی بیاوریم که سرمایه باشد نه مصرفی سرمایه باقی باشد برای آینده از آن طرف ما الان متخصص‌های لازم را در کشورمان نداریم کارخانه‌های لازم را نداریم آزمایشگاه‌های لازم را نداریم برای رفع این نیازها و مبالغه‌ای این کالاها می‌باید مزایده بگذارند نسبت به صدور مواد خام هر کشوری به قیمت بالاتری با شرایط بهتری برد به آن بدنه‌ی خواهد شرقی باشد می‌خواهد غربی باشد و به جایش هم کارخانه‌ها بهتری و آزمایشگاه‌های بهتری با شرایط سهل‌تری و با سرعت بیشتری برگرداند، از آن دریافت داریم و همچنین هر کدام با شرایط سهل‌تری درآوردن اساتید یا فرستادن جوان‌ها به آن کشور بپذیرد، آن را برگزینیم تا در آینده انشاء‌الله بتوانیم یک نظام داخلی خودی همه جانبی درست کنیم تا واقعاً نه شرقی و نه غربی بشود و گرنه با این وضعی که ما داریم پیش می‌رویم هم شرقی هستیم و هم غربی سفره‌هایان هم شرقی است و هم غربی، بُرو برگرد هم ندارد.

خبرنگار: به عنوان آخرین صحبت برای این مردم برای توده‌ها برای مستضعفین پا به نهادها چه پیامی و چه سفارشی دارید؟

استاد تهرانی: این است که راه چاره‌ی خروج از این بحران را این می‌دانم که ملت از تقلید کورکورانه دست بردارد با بینش حرکت کند این قدمی که برمی‌دارد نگاه کند اگر برای خداست و طبق مصالح اسلام است بردارد اگر برای خدا نیست برای نفس است عقب بکشد و بُرو برگرد ندارد که اطاعت برای هیچ مخلوقی در معصیت خدا نمی‌شود، کرد.

## خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

تقلید درست نیست باید بینش پیشتری پیدا کنند و خودشان را در صحنه همانطور که امام خمینی فرمود، بیاورند. خارج نشوند از صحنه. در صحنه آوردن به این است که مواطن باشند چه کارهایی دارد انجام می‌گیرد و این چیزهایی که نادرست است نسبت به آنها بی تفاوت نباشند بلکه بنویسند طومار بدهنده امام خمینی به ملت بنویسند یکی از چیزهایی که می‌گوییم بنویسند این است که چرا در این یک سال و خورده‌ی گذشته، اینهایی که روی کارند که بنابر گفتار امام خمینی عده‌شان از مدرسه آمده‌اند تجربه نداشتند عده‌شان نمی‌دانم فکر غربی داشتند و چه، این ملت اعلام کنند به امام خمینی و بگویند چرا اینهایی که در این یک سال و چند ماه که روز به روز در اثر اینکه وارد نیستند یا در اثر اینکه نادرست اندیشند از جهات امنیتی ما عقب داریم می‌رویم از جهات اقتصادی عقب می‌رویم از جهات فرهنگی عقب می‌رویم از جهات بهداشتی از جهات رفاهی از همه‌ی جهات کشوری ما داریم عقب می‌رویم چرا باز اینها دارند ادامه می‌دهند به فعالیت‌هاشان و یا بنویسند مگر امام نفرمود: اینها چاپ شده، انقلاب اسلامی چاپ کرده. یکی از اینها بعد از اینکه گفت از مدرسه رسیدند به اینجا گفت؛ یکی از اینهایی که در دولت گذشته بوده نباید در این دولت باشند؟ اینها باید جوان‌های انقلابی این حرف‌ها باشند آن زمان هنوز هیئت دولت تعیین نشده بود هنوز هم تعیین نشده که گفتم مگر این آفای نخست وزیر در دولت موقت، اواخر دولت، وزیر آموزش و پرورش نبوده و این مدت گذشته که در وزارت آموزش و پرورش بود شما بپرسید بروید در آموزش و پرورش بنگرید چه وضعی برای آموزش و پرورش ما پیش آورده بعد می‌گفت من تفتیش عقاید نمی‌کنم!! رئیس جمهور از او نقل کرد ولی در مصاحبه‌ی دو روز پیش گفت: نه ما مجبوریم به خاطر اینکه مدارس همان مساجد است ما نمی‌توانیم هر پیش‌نمازی را در هر مسجدی بگذاریم به مردم گفتم: بنویسید بهش بگویید آقا این خاصیت ندارد این تفتیش عقاید تو واقع را درک نمی‌کند چرا؟ چون یک دسته که هم فکر شما هستند چه سؤال کنید چه نکنید مساوی است نسبت به آنها یکدسته هستند که به قول حاج احمد آقا قُدْ می‌باشند و خلاصه شرافت انسانی‌شان اجازه نمی‌دهد دروغ بگویند این دسته تنها کنار زده می‌شوند ولی اکثريت که تنها دنیا می‌خواهند اینها به تو می‌گویند حزب کله‌اش کله‌ی شاه است نمی‌دانم بهشتی فلان است و کی فلان است و رئیس جمهور هم بد است و چه است ولی در عمل این ساواکی است در عمل ما می‌دانیم ما مدرک داریم که ساواکی ها را الان روی کار آورده اند. ساواکی‌هایی که خودشان مُعتبرضند که ما ساواکی بودیم، روی کار آوردنده به عنوان اینکه وابسته به حزبند وابسته به چه هستند و اینهایی که ساواکیند یا حتی اینها که کمونیست اند می‌گویند ما کمونیسم نیستیم مسلمانیم برای چی؟ برای اینکه پول از تو بگیرند وهم برای اینکه بچه‌های ما را خراب کنند آیا تفتیش عقاید این را کنار می‌زنند!! اگر این طور بود در قانون اساسی چرا نوشته تفتیش عقاید ممنوع است مگر ما دیوانه بودیم که این اصل را تصویب کردیم؟ برای اینکه ما بحث کردیم دیدیم تفتیش عقاید هیچ اثر ندارد هیچ اثر نمی‌تواند داشته باشد به جهت آنکه تفتیش فقط یک عده درست ها را کنار می‌زنند!! یک عده قَدَها را یک عده کسانی که تنها شرافت انسانی دارند اینها را کنار می‌زنند و نادرستی‌ها، دروغ ها را اصلاً مردم را به دروغگویی عادت میدهند دروغگوها وارد می‌شوند و فساد می‌کنند این چراها را بنویسید مگر امام خمینی نگفت یکی از این گذشته‌ها نیاید چرا ولیش که نخست وزیر است از دولت گذشته است؟! چرا این چراها کم نیست در مجتمع ما؟ ملت ما باید این چراها را عرضه

کند این چراها را بنویسند و از امام خمینی توضیح بخواهند!! که امام از آنها توضیح بخواهد که بابا شما می‌گوئید ما پیرو خط امام هستیم، امام فرمود یکی از اینها نباید باشد این یکی نیست؟ و الان چند نفر از آنها در این دولتی که این معرفی کرده هستند.

خبرنگار: بطور کلی نظر شما درباره ای این دولت چیست؟ این ۱۴ نفری که تا به حال معرفی شده اند و آقای بنی‌صدر موافقت کرده؟

استاد تهرانی: من اسم‌هایشان را چون از رادیو هم نگرفتم، نمی‌دانم اسم‌های آنها را، انشاء‌الله امروز انقلاب اسلامی اگر باید مطالعه می‌کنیم ولی این خود رئیس جمهور را که می‌دانم آقا فاجعه‌انگیز است. خیلی فکرش نادرست است. به نظر من عین همان انجمن ضد بهایت‌های آقا شیخ محمود خلی را این‌ها که یک فکر اجتماعی و همان وابسته به نظام سرمایه داری وابسته است نه به فکر اسلامی.

خبرنگار: خدمتکار آقای تهرانی که در اطاق بود گفت رئیس جمهور یا نخست وزیر<sup>۱</sup>؟

خبرنگار: خدمتکار شما گفتید که رئیس جمهور؟

استاد تهرانی: نه مردم نخست وزیر است یک وقت چیزش نکنید!!

خبرنگار: نه خواهش می‌کنم ایشان اگر تذکر هم نداده بودند ما خودمان؟

استاد تهرانی: در حالی که در لابهای پوشه‌ای که در کنار دستش است به دنبال چیزی می‌گردد این را الان به شما می‌دهیم، بنگرید، بروید بپرسید این رامن والله توسط پست گرفته‌ام بنگرید آیا درست است یا درست نیست؟ بپرسید اگر درست نیست، بنویسند.

خبرنگار: آقای تهرانی درینجا یک صفحه زیراکس را به دست من می‌دهد که در پایین آن آرم نشریه‌ی کار ارگان سازمان‌های چریک‌های خلق به چشم می‌خورد در این صفحه آقایان رجایی و بهشتی و باهنر به عنوان سرمایه‌دار و مدافع و تثبیت‌کننده‌ی سرمایه‌داری وابسته معرفی شده‌اند<sup>۲</sup>؟

<sup>۱</sup>- لازم به تذکر است که این نیز یکی از غرض ورزی‌ها و اغواگری‌های خبرنگار مجله سروش می‌باشد می‌خواهد به این وسیله استاد تهرانی را صاحب خدمتگار و پاسدار و احیاناً نوکر و کلفت معرفی کند غافل از آنکه همه می‌دانند استاد تهرانی برخلاف اکثر مسئولین مُلبس به اسلام منزه از این حرف‌ها است در اینجا ما توجه خوانندگان گرامی را به مقاله‌ی کوتاه چرا تهمت از آقای سید مهدی عاملی رضانی دوستدار استاد تهرانی که در اینجا به عنوان خدمتکار از او یاد شده در رابطه با این مصاحبه در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی شماره ۴۴۹- روز چهارشنبه ۲۴ دی ماه ۵۹ را جلب می‌نماییم. (ناشر)

<sup>۲</sup>- صفحه‌ای که خبرنگار معرفی کرده عکسی از سند شرکت تجاری بود که متعلق به افراد نام برده بود و مُسلم صحیح بود من دادم به او که منتشر کند و یا تکذیب کند ولی نه آن را منتشر کردن و نه تکذیب نمودند.